

## آذربایجان تورکی و آذربایجان پارسی

حمید داغی

[/http://tedepe.blogspot.com](http://tedepe.blogspot.com)

حرکت ملی دموکراتیک ملت تورک و مملکت آذربایجان جنوبی که حالیا شاهد آنیم، در کل تاریخ این ملت و این مملکت، هرگز به اندازه امروزیین دارای مضمون و استقامت تورکی، ملی، دموکراتیک، مدرن، جهانی و علمی نبوده است. این مضمون و استقامت بسیار غنی و بیسابقه، خود را در اهداف، مفاهیم، شعارها و مندهای مشخصی جلوه گر می سازد که تدقیق هر کدام، فوراً روح و هویت تورکی، ملی، دموکراتیک، مدرن، جهانی و علمی آنرا آشکار می سازد. بیسابقگی این مضمون و استقامت یکی نیز در گستره و عمق آن است، به نحوی که در مدتی نسبتاً کوتاه توانسته است خود را بر عرصه های سابقاً هرگز دست نخورده و بسیار نوئی مانند تئرمینولوژی، سمبلها، نشانه ها و حتی املا و اورتوقرافی - نه تنها زبان تورکی بلکه زبان فارسی هم- تحمیل نماید. از دیدگاه زبانشناسانسانه صرف، حرکت به سوی املا و اورتوقرافی تورکی تماماً فوننتیک و بدون تناقض داخلی که کاملاً از قید و بندهای املا مغلوط و نارسای زبان فارسی و یا املاهای محافظه کارانه التقاطی فارسی-تورکی رها شده باشد، نیاز و ضرورتی تاریخی برای انکشاف زبان تورکی در ایران است. ایجاد املا و اورتوقرافی تماماً فوننتیک و رها از قواعد املا زبان بیگانه، تحمیلی و استعماری فارسی، در عین حال به لحاظ منافع سیاسی و ملی ملت تورک نیز یک نیاز و ضرورت تاریخی است. این چنین املا تماماً فوننتیک و رها از یوغ املا فارسی در عرصه اورتوقرافی در مقابل املاهای محافظه کارانه فارس محور ویا املاهای فارسی-تورکی التقاطی، معادل اندیشه تورک محوری و آذربایجان مرکزی در مقابل اندیشه های فارس محوری و فارسستان مرکزی (مدافع و مبلغ مفاهیم نادرستی مانند هویت قومی، ملت ایران، زبان ملی و مشترک فارسی، هویت ملی ایرانی ...) در عرصه سیاسی است. خوشبختانه امروزه گرایش غالب در نوشته های مختلف مطبوع و اینترنتی تورکی و آذربایجانی بویژه در میان نسل جوان هوینجو- علیرغم وجود برخی مقاومتها و اصرارها بر کاربرد املا فارسی و یا املاهای التقاطی فارسی-تورکی برای زبان تورکی از سوی شماری از محافظه کاران- حرکت به سوی املائی منطقی، یکدست و تماماً فوننتیک تورک مرکز (در عرصه زبانی، در عرصه سیاسی) است. یکی از عواقب طبیعی اتخاذ املائی یک دست فوننتیک برای زبان تورکی، مساله تحول لاجرم در نگارش فوننتیک و تورکی برخی از اسامی و نامها مانند آذربایجان، تورک، آزر، قاشقایی، اورمیه، بای بک و ... به ترتیب به جای آذربایجان، ترک، آذری، قشقائی، ارومیه، بایک و ... است. رسم الخط این گونه نامها هم از جنبه املا فوننتیک زبان تورکی و هم از جنبه پیام رسانی، انعکاس ماهیت تورک مرکزی و هویت ضد استعماری، علمی و مدرنیست حاکم بر حرکت ملی دموکراتیک تورک و آذربایجانی شایان توجه است. همچنین اتخاذ نگارشیهای متفاوت و نو برای مقولات و مفاهیم نزدیک اما جدایی که در زبان فارسی با بی دقتی فراوان به یک شکل نشان داده می شوند (مانند تورکمان و ترکمن، موغول و مونقول و...)، نشان از تعمیق دیدگاهها، شناخت دقیقتر و شفاف سازی هرچه بیشتر اتهامات سابقاً موجود، از سوی نخبگان و صاحبان نظران تورک دارد. در زیر به نحوه نگارش چند نام از این قبیل اشاره شده است:

فرم غلط	فرم صحیح
(ترجیح قومیتگرایی فارسی- راسیسم آریائی-مراجع دولتی)	(ترجیح حرکت ملی دموکراتیک تورک و آذربایجانی)
ترک	تورک
آذربایجان	آذربایجان
آذری- آذری ها	آزر-آزرها
بایک	بای بک
ارومیه	اورمیه- اورمو
قشقائی	قاشقایی
قزائی	قارایی
ایران	ایلام
Azarbaidjan, Azarbaijan	Azerbaijan

معادل غیردقیق فارسی	معادل‌های دقیق تورکی	توضیحات-تعاریف
ترکمن	ترکمن تورکمان	نام ملتی تورک از آسیای میانه ساکن در ترکمنستان و پیرامون آن نام ایل-ایل‌های آذربایجانی در تاریخ؛ نام دیاسپورای تورکان آذربایجانی در سرزمین‌های عربی بویژه در عراق و سوریه
مغول	موغول موغال مونقوول	نام گروه‌های مونقوول تورک شده در آسیای میانه، خاورمیانه و اروپای شرقی نام گروه‌های مونقوول تورک شده در شبه قاره هندوستان نام ملتی آلتائیک زبان ساکن در مغولستان و پیرامون آن
شیعه	جعفری شیعه = امامی	قرائت تورکی شیعه دوازده امامی متشرعه، مذهب اکثر تورکان ایران، آذربایجان و عراق قرائت فارسی-عربی شیعه دوازده امامی متشرعه، مذهب فارسان و بخشی از اعراب در عراق و لبنان و غیر آن
پارسی=فارسی	فارسی پارسی	نام دومین ملت ساکن در ایران، قومی شیعه مذهب و دری زبان نام قومی ایرانی در ۲۰۰۰ سال پیش، زرتشتی و آریایی زبان؛ نام قومی فارسی زبان و زرتشتی ساکن در هندوستان
ترکی	تورکجه تورکچه	گروه لهجه‌های آذربایجانی-خراسانی زبان تورکی (شاخه شرقی اوغوز غربی) گروه لهجه‌های آناطولی-بالکانی زبان تورکی (شاخه غربی اوغوز غربی)

### "تورک" و "تورکی" به جای "ترک" و "ترکی"

در سال ۲۰۰۵ در افغانستان، کشوری رها یافته از قومیت‌گرایی پشتون دولت طالبان که اخیراً هشت زبان عمده رایج خود را رسمی اعلام کرده است، سمیناری بنام «انکشاف زبان‌های تورکی افغانستان» برگزار شد. در قطعنامه مصوبه این سمینار در باره مساله نحوه نگارش نام زبان "تورکی" در افغانستان، چنین گفته می‌شود: "..... کلمه تورکی به دو شکل «ترکی» و «تورکی» در متون کلاسیک ادبی ما دیده می‌شود. لذا به خاطر جلوگیری از پراگنده گی در نوشتار، شکل گرافیم (تورکی) ترجیح داده شود و این شکل در نوشتار دائماً به صورت یکسان مراعات گردد". در ایران نیز به دلایلی مشابه، مساله نگارش واحد و استاندارد نام تورک و یا ترک وجود دارد. اما در جمهوری اسلامی ایران تحت حاکمیت قومیت‌گرایان فارس، متأسفانه هنوز هیچ زبانی به جز زبان محلی قوم اقلیت فارس رسمی و دولتی نیست و از اینرو مساله استانداردسازی این نام بر عکس روال معمول در جهان متمدن، نه در سطح رسمی و توسط نهادهای آکادمیک و مراکز دولتی مسئول مربوطه، بلکه در سطح کاربردها و ترجیح‌های فردی روشنفکران و فرهنگیان تورک به پیش رانده می‌شود.

در زبان فارسی "ترک" برای نامیدن دو مفهوم متفاوت، یکی گسترده و دیگری محدود بکار می‌رود:

الف- نخست معادل Turkic انگلیسی به معنی عمومی و گسترده برای نامیدن خانواده ای زبانی داخل در گروه زبان‌های آلتائیک و نام عمومی هر کدام از ملل و اقوام متکلم به یکی از زبان‌های متعلق به این خانواده زبانی در اوراسیا. در محافل روشنفکری تورک و آذربایجانی برای این منظور عموماً از فرم "تورک" استفاده می‌شود؛

ب- دیگری معادل Turkish انگلیسی به معنی خاص و محدود برای نامیدن ملت به لحاظ شمار اول ایران که بخش عمده آن در آذربایجان جنوبی، قاشقای یورد در جنوب ایران و آفشاریورد در شمال خراسان ساکن است و نیز ملت عمده ساکن در ترکیه ویا زبان‌های ایندو. برخی از فعالین سیاسی و فرهنگی "ترک"، بدین معنا نیز کلمه "تورک" را بکار می‌برند. ترجیح و کاربرد شکل "تورک" از طرف این گروه برای نامیدن ملت خود، به منظور تأکید بر تعلق ملت تورک ساکن در ایران به خانواده ملل تورکی و یا دنیای تورک - از طریق نوشتن این نام بر اساس فوننتیک زبان تورکی- و نفی تعلق آن به دنیای ایرانی (که شامل فارسها، کردها، بلوچها، پشتونها، تاجیکها و ... می‌شود) - از طریق اجتناب از نگارش این نام به فرم رایج "ترک" در زبان فارسی است. نگارش نام "تورک" به شکل فوننتیک به هر دو معنی محدود و گسترده، همچنین ناشی از تمایل فزاینده برای ثبت و نگارش صحیح و فوننتیک کلمات تورکی بویژه نام‌های شخصیت‌های تاریخی و اقوام و دول و ایلات و ... در زبان فارسی است که در ادبیات سیاسی و علمی معاصر ایران مشاهده می‌شود. به نظر میرسد برآیند عوامل فوق یعنی ضرورت ثبت اسامی تورکی با تلفظ صحیح آنها، تأکید بر هویت تورکی زبان و ملت اول ایران، تأکید بر تعلق این دو به دنیای تورک، حرکت به سوی املا کاملاً فوننتیک تورکی و استانداردسازی نگارش نام این ملت و زبان، در شرف شکل دادن اجماعی در نگارش نام ایندو در زبان فارسی به شکل "ملت تورک" و "زبان تورکی" است.

"آذربایجان" به جای "آذربایجان"

در مورد ریشه شناسی نام آذربایجان در اوایل قرن بیستم در ایران و اروپا در منابع فارسی، ارمنی و برخی منابع اروپایی چندین تئوری رایج شد، از جمله اینکه این نام معرب ترکیب ایرانی آذربادگان- آتروپاتگان به معنی محل نگهداری آتشها و یا نگاهبان آتش (آذر-ادر از کلمه اوستایی آه ره و یا آده ره به معنی آتش) بوده و یا از نام سرداری ایرانی بنام آتروپاتس و ... ریشه گرفته است. این تئوریهای قطعی نشده مانند ادعاهای اثبات نشده ای از قبیل وجود آتشکده های متعدد زرتشتی در آذربایجان و حتی تولد زرتشت در این مملکت، از طرف دولت باستانگرایی پهلوی و نخبگان و دولتمردان قومیتپرست و فرهنگیان نژادگرای فارس در کوتاه مدت با آغوش باز پذیرفته و سپس در مقیاس کشوری و جهانی بازتولید و تبلیغ شدند. (اکنون قطعی شده است که بسیاری از این اوجاقها- و نه آتشکده ها- یادگار تقدیس و احترام به آتش - امری از دیرباز مشترک و رایج در بسیاری از فرهنگها و تمدنها و ادیان در سراسر جهان و از جمله در فرهنگ تورکی و تمدنهای بومی آذربایجان - می باشند و ربطی به زرتشتگرایی ندارند. علاوه بر آن مدتهاست که ادعای تولد زرتشت در آذربایجان به طور قطعی رد شده است. معتقدان به وجود واقعی وی نیز، او را شترچرانی احتمالاً متولد آسیای میانه، جایی در ازبکستان فعلی می دانند. اضافه در حال حاضر وجود شخصی واقعی و تاریخی بنام زرتشت در عالم علم از اساس مورد سوال و محل تردید بوده، بسیاری از صاحب نظران وی را شخصیتی افسانه ای-اسطوره ای و غیرتاریخی، غیرواقعی می دانند). از آنروز تاکنون این تئوریهای اثبات نشده و ادعاهای مردود از طرف ماشین تبلیغاتی، فرهنگی و آموزشی دولت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران فریه تر شده و در جهت هویتزادگی تورکی و هویتسازی ایرانی به معنی نادرست ملی و غیرتورکی برای مملکت آذربایجان و ملت تورک بکار گرفته شده اند.

طرفه آنکه تئوریهای مطرح دیگری که همزمان و در همان سالها مساله تورکی بودن نام آذربایجان را به پیش کشیده بودند از سوی این دسته جات و نهادها بالکل نادیده گرفته شدند و یا از انظار و افکار عمومی مخفی گردیدند. اما اینک پس از گذشت قریب به دو سده از آغاز ماجرا، به موازات کشف و تجمع یافته های نو، انتشار منابع جدیدی که قبلاً در دسترس نبوده اند، پیشرفت در شاخه های مربوطه علم تاریخ، مردم شناسی، تورکولوژی، میتولوژی، باستانشناسی و اثنوگرافی و با اهمیت یافتن دوباره روایتهای مردمی در تاریخ شناسی مدرن، مساله کاملاً به صورت دیگری درآمده است. هر روز که میگذرد در نظر اهل فن، تئوریهای تورکی منشأ بودن نام آذربایجان، که با روایتهای مردمی و قرائن تاریخی دال بر تورکی بودن این نام نیز تقویت میشوند مقبولیت و اعتبار بیشتری کسب می کنند. در زیر به برخی از این تئورها اشاره میشود:

#### تئوری آزر+ار+بای/ به ی/ بی+قان

طبق این تئوری، بخش اول نام آذربایجان ماخوذ از نام قوم باستانی تورک "آزر" و یا "آزر" (آزر+ار) بوده (نگاه کنید به مدخل آزر و آذری زیرین) و بخش دوم آن نیز به شکل "بای+قان bay+qan" و یا "به ی+قان bay+qan" قابل تقطیع است. بنا به این ریشه یابیها "آذربایجان azərbaycan" به معنی سرزمین آزرهای محتشم و "آزبه یجان azərbaycan" به معنی سرزمین سرکرده آزرها است. عده ای نیز این نام را به شکل "آزربایجان azərbaycan"، "آزر+بی+قان" که در آن پسوند "بی-bi" پسوند جمع ساز و یا به معنی قوم است تقطیع نموده اند. "بی-bi" و یا "پی-pi" پسوند جمع به زبان ایلامی در نام بعضی از اقوام مانند قوم باستانی "لولویی" (لولو+بی، لو ویا لولو به زبان سومری به معنی انسان و مرد است)، "انللی پی"، "مادا پی"، "سوو پی" و بنا به عده ای "آزر+بی" در نام "آزربایجان" است. برخی از صاحب نظران پسوند قوم ساز-بی را واریانت کلمه بودون-بوی تورکی به معنی قوم و خلق دانسته اند. بنا به این ریشه یابی "آزربایجان azərbaycan" به معنی سرزمین آزرها (قوم آزر) است.

"به ی bay" ("بک bək"، "بگ bəg"، "به یگ bəyg"، "بیگ big"، "به ی bəy" و "بی bi" همه فرمهای گوناگون یک کلمه تورکی اند) در فرهنگ سیاسی دول تورکی عموماً به معنی امیر، درجه ای بالاتر از "اقا aqa" و پایین تر از "خان xan" و "خاقان xaqan" و همچنین معنای عالیتر، بزرگ، مسئول، مافوق، شوهر، آقا و ... بکار رفته است. کلمه "بای bay" در زبان تورکی به معنی غنی، صاحب، سرور، محتشم، ثروتمند، مقتدر، توانا و ... است. "بایماق" و "بایتماق" در ترکی قدیم به معنی ثروتمند شدن و ثروتمند کردن، اعمار، مرفه و آباد نمودن است. از ترکیب "بای+ آغوت" کلمه "بایاغوت" ساخته شده که به معنی غنی است. "آغوت" پسوند تحییب در ترکی باستان است مانند "آلپاغوت" = "آلپ + آغوت" به معنی دلاور محبوب. اکثراً کلمه تورکی "بایات" (بیات) را فرم جدید "بایاغوت" میدانند. "بیات" نام یکی از طوائف 24 گانه اوغوز است که در تشکیل ملل ترکمن و تورک (در ایران بخصوص از جنوب همدان تا سواحل خلیج فارس، در آذربایجان، عراق و ترکیه) و فرهنگ تورکی نقش بسیار اساسی داشته است. دده قورقود، کورواغلو، فضولی همه از بیاتها هستند. در تورکی مدرن "بایات" به معنی قدیمی و کهنه است.

عده "بای" تورکی را ماخوذ از کلمه "بایان" موقولی دانسته اند. در زبان مغولی "بایان" به معنی ثروتمند و قدرتمند است. این کلمه به شکل اولیه خود بایان در میان ترکان باستان آوار، اون اوغور و اوغورها و دیگر اقوام آتاپی نیز رایج بوده است. عنوان "بایان" لقب بزرگترین خاقان تورکهای اوغور "بایان چور" (به معنی شاهزاده ثروتمند) است. "بایان" بعدها به شکل "بوگ یان" وارد زبان روسی شده، در زبانهای اسلاوی شبه جزیره بالکان به شکل "یان" و به معنی والی بکار رفته و همچنین به زبان مجاری نیز وارد شده است. عنوان "بایان" در نام طائفه تورکی "بایاندور، بایندر، بایندور، بایندیر" از تورکهای اوغوز نیز موجود است. "دور" پسوند تکثیر در نام قبائل تورکی است مانند "چاولدور". بایاندورها یکی از قبایل تورکی هستند که در قرون وسطی در تمام ایران، بین النهرین، آناتولی و قفقاز پراکنده شده بودند. بایاندورها موسس یکی از مهمترین دولتهای ترکهای آذربایجانی تورکمان در تاریخ یعنی دولت "آغ قویونلو" و یا "بایندریه" میباشند. عده ای نام بایات (بیات) تورکی را نیز جمع قدیم کلمه بایان دانسته اند. (در تورکی باستان برخی از اسامی و عناوین مختوم به "ان"، با تبدیل آن به "ت" جمع بسته شده اند، مانند تارخات، تیگیت و بایات که به ترتیب جمع تارخان، تیگین و بایان اند).

پسوند اتنوتوپونیم ساز تورکی "-Ġan" "-قان" "-gan"، "-گان" "-gan"، "-که ن kən-" نشان دهنده جا، مکان و محلهاي جغرافیائی است. این پسوند در توپونیمهای باستانی مانند کورقان-قورقان (پشته ای کوچک بر مزار مرسوم در میان اقوام اوراسیا در ۵ هزار سال پیش. بعدها به معنی استحکامات و قلعه و ...)، قادیرقان، خینقان (سینجان)، بارسیمان-بارسقان، قارقان (قاراقان-خرقان، معادل قوراخان مونغولی، رود کوچک، باریکه آب کوهستانی)، قاتقان (خم، انحا، کج و مورب)، یارقان، یارلیغان (از اسامی جزائر دریاچه اورمیه. محل پرتگاه، کناره دره، شکستهای کنار رودخانه)، چالاغان (از اسامی جزائر دریاچه اورمیه. محل زندگی طائفه چالا-چلا از تورکان قبیچاق)، اوتوکه ن (نام الهه مکان. کلمه ای اصلا مونغولی) و ... بکار رفته است. این پسوند در توپونیمهای پیشماری در سرزمینهای که روزگاری تحت حاکمیت اقوام آلتائی، پروتوتورک و تورک بوده اند بویژه در آذربایجان بیادگار مانده است، از آن جمله نامهای جغرافیائی زیر اند: بلاسجان-بلاشگان، داخرقان-توفارقان، بیلقان-بایلاقان، مغان-موغان، زنگان-زنجان، سیساقان-سیسجان، ینکه ن، شانجان، سدقان (صدقان)، چادگان (چادقان)، چۆهره قان، دلپجان، اندیجان، دیلمقان، نوشیجان، کمیجان، ورزقان، گوگان، گرگان-جرجان، واسپورقان، ارزینجان، اوجان، ترجان، مزلقان، چاپاقان-چیقان، جنقان-جنگان، جوشقان. و... پسوند "-قان" "-gan" از طریق قوم و یا اتحادیه اقوام پروتوتورک ساکا به زبان پارتیان و از آنجا به زبانهای ایرانی وارد و پس از استیلاي عرب و نفوذ فرهنگ زبانی عربی تبدیل به "-جان" "-can" شده است.

### روایت مردمی برهان قاطع

در باره ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان روایات مردمی چندی موجودند. یکی از جالبترین آنها را محمد خلف تبریزی در اثر خویش برهان قاطع ثبت کرده است. این روایت دارای عناصر زبانی است که آن را بسیار کهن می نمایاند، از جمله ذکر "اغور" به جای "اوغوز" و کاربرد پسوند جمع تورکی قدیم "-ان" "-ən": "..... گویند وقتیکه اغور [اوغور خان] آن ولایت گرفت، صحرا و مرغزار اوجان - که یکی از محال ولایت آذربایجان است- او را خوش آمد و فرمود که هر یک از مردم او یک دامن خاک بیاورند و آنجا بریزند؛ و خود به نفس خود یک دامن خاک آورد و بریخت. تمامت لشکر و مردم هر یک دامنی خاک بیاوردند و بریختند. پشته ای عظیم برهم رسید، نام آن پشته را آذربایگان کرد. .... چه آذر به لغت ترکی به معنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و محتشمان؛ و آنجا را با آن مشهور گردانید.....". در کتاب فرهنگ رشیدی تالیف رشید الدین متوفای ۱۶۵۴ میلادی نیز نقل میشود اوغور خاقان از شروان بر خاست و به اران رفت و از آنجا آمد به مغان، به اوجان آمد و در آنجا ساکن شد. نام این مناطق را آذربایجان گذاشت.

الف- در ترکی قدیم پسوند جمعی به شکل "-ه ن" "-ən" ویا "-ان" "-an" موجود بوده است. مثلا در ترکی قدیم کلمه "ار" "ər" به شکل "اره ن" "ərən" (مردان، جوانمردان) با استفاده از این پسوند جمع بسته شده است. محتمل است نام بعضی از اقوام نیز با استفاده از این پسوند جمع بسته شده باشد، مانند "ازان" به معنی آنها (از قوم آز) و "خازاران" به معنی خزرها (نام محله ای در شهر اورمیه). عده ای کلمات "خیزان" و "اوغلان" در زبان تورکی را نیز جمع با پسوند "-ان" کلمات "خیز" (قیز) و "اوغول" دانسته اند. در روایت برهان قاطع نیز "بایگان"، احتمالا فرم جمع قدیمی کلمه "بیگ-به یگ" "bəyg" (به معنی امرا و بزرگان) ویا "بای" "bay" (به معنی ثروتمند و غنی) است. با این فرض میتوان چنین استنتاج کرد که یا کلمه "به یگ" "bəyg" نخست به شکل "به یگه ن" "bəygən" جمع بسته شده و سپس در اثر آنالوژی با فرم جمع "بایان" "bayan"، به "بایگان" "bayqan" تبدیل گردیده است؛ و یا کلمه "بای" "bay" نخست به شکل "بایان" "bayan" جمع بسته شده و سپس در اثر آنالوژی با فرم جمع "به یگه ن" "bəygən"، به "بایگان" "bayqan" تبدیل شده است.

ب- "آذر" به معنی بلند در این روایت، احتمالا مخفف و محرف "اوجایئر" "ucayer" به معنی جای بلند و یا فرم دیگری از "اوزه" "tüzər" تورکی به معنی قسمت فوقانی و روئین و بالائی... است (اوزه (tüzə در تورکی باستان به معنی فوقانی و مرتفع است). تبدیل صدای "ج" به "ز" (و "چ" به "س") در برخی از لهجه های تورکی مانند تبدیل "بنزه" "مک" به "بنجه مک" در بعضی لهجه های تورکی آذربایجان، "جول" قاراجای به "زول" در تورکی بالکار (به معنی راه) و تبدیل "اجل" عربی به "ازل" در تورکی قازان مشاهده شده است.

ج- یکی دیگر از نشانه های قدمت این روایت، ذکر فرم اغور (اوقور) باستانی به جای اوغور متاخر است. تبدیل "ر" اصلی آلتائیک و تورکی باستان به "ز" (مانند گور-گوز، تور-توزاق، یور-یوز، ...) در زبان تورکی پدیده ای نو و مربوط به هزاره اخیر است، "ر" اصلی که در تورکی به "ز" تغییر یافته، در زبانهای مونغولی، پاکوت، چوواش و مجاری همچنان حفظ شده است.

ذال معجمه، الف ممدود و هویت ملی: در خط و زبان تورکی معاصر حرف و صدای "ذ" (ذال معجمه) وجود ندارد. عده ای بدین سبب و نیز به منظور تاکید بر ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان و هویت تورکی اش، بر نگارش این نام به شکل "آذربایجان" تاکید دارند. در طرف مقابل نیز، تاکید بر کاربرد شکل "آذربایجان" از طرف نژادپرستان آریائی و قومیتگرایان افراطی فارس و نهادهای رسمی دولتی پهلوی و جمهوری اسلامی، به منظور تاکید بر پارسی بودن این نام و مملکت و نفی هویت تورکی آن است. (علاوه بر نگارش، تلفظ نام آذربایجان به دو زبان تورکی و فارسی نیز متفاوت است. حرف اول این نام به تورکی که در آن صدای "ا" ممدود و یا بلند وجود ندارد، با الف کوتاه (a-A) و به فارسی که دارای صدای الف کوتاه نیست، با "ا" ی بلند و یا ممدود (â-â) ادا می شود).

فرمهای دیگر نام آذربایجان: در زبان تورکی تلفظ صدای فتحه در میان سه الف کوتاه در نام آذربایجان (Azərbaycan)، به لحاظ قانون هماهنگی اصوات ثقیل است. از اینرو این نام در آذربایجان شمالی گاهی به شکل آذربایجان (Azərbaycan) و در ترکیه به شکل آزاربایجان (Azarbaycan) و یا آزرئیجان (Azerbeycan) تلفظ می شود. تبدیل آزر

به آزار (مانند ساوار، قاجار، آوشار) و یا به آزیر (مانند ساییر، یازیر) در نام اقوام به لحاظ فونئیک زبان تورکی پدید ای قانونمند و مسبق به سابقه تاریخی است.

همچنین در نحوه نگارش نام آذربایجان بین پان ایرانیستها، قومیتگرایان فارس و نهادهای دولتی جمهوری اسلامی و تورکان از طرف دیگر تفاوت وجود دارد. در حالیکه گروه اول نام آذربایجان را، بویژه هنگام اشاره به آذربایجان جنوبی تعدا به اشکال نادرستی مانند AZARBAIDJAN و AZARBAIJAN می نویسند، تورکان و آذربایجان این نام را به شکل واحد و صحیح آن یعنی AZERBAIJAN بکار می برند. (گاهها در منابع ارمنی نام آذربایجان به شکل AZVERBAIJAN آورده می شود. ZVER در زبان روسی به معنی حیوان است)

### "آزر" (Azər- Azer) به جای "آذری" (Azary-Azari-Azeri)

در ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان چندین تئوری وجود دارد. در همه این تئوریا (به استثنای روایت برهان قاطع که آذر را به تورکی به معنی بلند شمرده است) وجود پسوند اسم تبار و قومساز "ار" در هجای دوم این نام مدافعه می شود. کلمه "ار" ("آز" در تورکی غربی و چوواش، "ایر" در تورکی شرقی، "هر" در تورکی خلج، "یئر" در تورکی ساری اوغور، "اور" در زبان سومری) (er, ar, ar, ir, ur, Yer, Hər) به معانی انسان، مرد، مردم، جوانمرد، قهرمان، سرباز، رزمنده و ... است. این کلمه در تورکی باستان و قدیم به عنوان پسوند برای ساختن نام اقوام، تبارها، گروهها و ایلات و طائفه ها نیز بکار رفته است. مانند قاجار، افشار، ساوار- سووار- ساییر، یازه ر- یازر- یازیر، آجار - آجیر، تانار، خزه ر- خزر، کنگر-کنگه ر، آوار-آپار، ماجار، میشه ر، هونقار، بالخار- بالکار، خومار-خمر-خمار، بوله ر- بولقار- بلغار، ... (معادل پسوند باستانی نام قومساز "ار" در تورکی مدرن پسوند "-لی"، "-لو" می باشد. جالب آنکه "لو" به زبان سومری نیز به معنی انسان و مرد است). برخی منابع ریشه شناسی، بخش دوم از نام گروههای معروف به پروتوتورک مانند "کیمر-جومر، سومر" و حتی "توخار" را نیز همین کلمه "ار" دانسته اند. کاربرد "ار" در نام اشخاص و در نامگذاری گروههای مختلف انسانی در دوران تورکان سلجوقی بویژه سلجوقیان غرب و حکومتهای محلی تورک در آذربایجان و آسیای صغیر، حتی در دوره عثمانیان بسیار رایج بوده است. به عنوان مثال: گون اری=گونری (مرد روز یا با توتم خورشید)، قوم اری (مرد ریگزار، شخصی که در دشت زندگی میکند)، آجاج اری=آجاجری (انسان با توتم درخت، شخصی که در جنگل زندگی میکند)، داغ اری (شخص کوهستانی)، دویون اری، اولوم اری (محمکوم به اعدام)، تورک اری=ترکری (شخص تورک)، سو اری (شخص نظامی)، قز اری-غز اری (شخص منسوب به اوغوزها)، دنیز اری، قویون اری، یابان اری (بیگانه، شاخه ای از تورکمانهای جنوب حلب مهاجرت کرده به سیواس)، ایل اری (بومی، محلی)....

تئوری قوم آزر-آزر: عده ای نام "آزر" را مرکب از دو بخش "آز" و "ار" دانسته اند. در شماری از متون تاریخی پیش و پس از اسلام به اقوامی بنام "آز" و اسامی مشابه آن اشاراتی شده است. از جمله در سنگ نوشته های گوک تورک (تون یوقوق)، چرم نوشته های تورفان، راحه الصدور (راوندی)، جامع التواریخ، صوره الارض (ابن حوقل)، مروج الذهب (مقدسی)، المسالك و الممالك (ابن خردادبه)، معجم البلدان، سفرنامه ابن بطوطه، دیوان لغات الترك (به شکل "از کیشی"، یعنی انسان آزی)، کتاب دده قورقود و ... هنوز آشکار نشده است این گروههای متعدد قومی واحدند و یا هر کدام قومی جداگانه اند. همچنین در منشا تباری و زبانی این اقوام نیز مباحثه وجود دارد. در تاریخ و روزگار معاصر در میان ملل تورک نیز (بولغار، تاتار، ازبک، قازاق، قیرقیز، باشقورد، آلتای، تورکمن، قاراچای-بالکار، ....) به اقوام و تیره ها و در محل سکونت و حاکمیت این اقوام در ناحیه بسیار وسیعی در اوراسیا به نامهای جغرافیائی بیشمار می توان برخورد که در نام خود عنصر "آز" ویا "آس" و مشابه آنرا داشته باشند. یکی از این اقوام قومی پروتوتورک - آلتائیک در پیرامون دریای خزر بنام آز، آس، آسی (آسیانها، آسیناها، ویا آلتانهای بعدی)، یاز و یا جاز (در زبانهای اسلاوی) است. این طائفه پروتوتورک در طول تاریخ خود با اقوام اسلاویان روابط نزدیک انسانی داشته که خود را از جمله به شکل ازدواج مخصوصا میان رهبران و روسای طوائف دو طرف جلوه گر میساخته است. گروهی طائفه یاز- یاس - یازیق (Yazyg) را که در نواحی مولدوایا و اوکراینی فعلی می زیسته و بر اقوام اسلاویان آن منطقه و اروپای شرقی حکم می رانده اند و از اجداد مجاریان بشمار میروند را نیز منسوب به همین طائفه پروتوتورک "آز" دانسته اند. عده ای از محققین قوم قیرقیز را نیز منسوب به قوم آزر دانسته و نام قیرقیز را به شکل "قیرقیز+آز" (چهل آز) تقطیع کرده اند. در سنگ نوشته های تون یوقوق، آرها وابسته به اقوام تورک، تورگیش و قیرقیزها شمرده شده اند. در این سنگ نوشته ها علاوه بر ترکیب "آز بودون az budun" (قوم آز)، "آز ائللیک az ellik" (مملکت آز)، حتی ترکیبی عینا به شکل "آز اری az əri" به معنی "انسان منسوب به قوم آزر" وجود دارد.

طبق معتقدان این تئوری، آزر که نام آذربایجان از آن ماخوذ است نام حکومت ایلی و دولت قومی تورک در منطقه شمال غرب ایران، جنوب قفقاز و شرق کشور ترکیه بوده که قرنهای پیش از میلاد مسیح بر بسیاری از اقوام و قبایل دیگر آن منطقه از جمله بر اوزها حکومت میکرد است. پانصد سال پس از سقوط دولت آزان، در این نواحی دولت میدیا تشکیل شده است. در عهد عتیق در آذربایجان و نواحی دور و نزدیک دیگر در آسیا به نامهای جغرافیایی به شکل آزار و ... می توان برخورد کرد. از جمله شهر "آزار" بین اورمی و کرکوک (قرن هشتم پیش از میلاد)، ناحیه "آزار" در ایروان چوخورو (قرن اول)، معبد "آزاری" در جنوب ماد (قرن اول)، شهرهای "آزارا" و "آزارابا" (آزر اوپا) در پیرامون دریای آراق (قرن دوم) و ... عده ای نامهای ارس (آرز)، سلماس (سالمز) حتی آسیا را با نام این قوم مربوط دانسته اند. نام طائفه "آزر" در زبان مونتولی به شکل آزوت و در متون فارسی به شکل "آزان" جمع بسته شده (راحة الصدور: اندر تاختن ملک آزان بر اوزان)، هرچند ممکن است که این شکل فارسی نبوده و جمع کلمه "آز" با استفاده از پسوند جمعساز تورکی باستانی "ان" بوده باشد (نگاه کنید به بند الف از روایت مردمی برهان قاطع). در منابع عربی از زبان این قوم بنام "الاذیه" (منسوب به قوم آزر) و یا "الاذریه" (منسوب به قوم آزر) یاد شده است. بنابراین، ظن عده ای که فرم "آذری" را مخفف کلمه آذربایجان دانسته اند، کاملا نادرست است. "آذری" مخفف نام آذربایجان نیست، "ی" آخر کلمه "آذری"، یای نسبت بوده و "آذری" در زبانهای فارسی و عربی بیگمان به معنی "منسوب به آذر" است.

تئوری قوم باز-بازیر: عده ای نام آزر را تخفیف نام طائفه باستانی تورکی بازیر (بازر-بازار- یازغیر و یا یازغیر) دانسته اند. این نام به معنای کسی که بر ممالک بسیار هجوم برده، آنها را تصرف نموده و بر آنها حاکم است؛ آنکه دیگران را وادار به اطاعت کردن میکند، طائفه ساکن در دشت ساکن در دشت (بازیر)، فرمانروا ویا صاحب ممالک بسیار و وسیع، بزرگ خلق .... آمده است. بسیاری از قوم شناسان و زبانشناسان این نام را به صورت بازیر+ار به معنای انسان دشتی تقطیع میکنند، برخی نیز با تقطیع آن به شکل باز+ار در صدد ایجاد ارتباط بین قوم باز-یاس با قوم آزر-آس فوق الذکر برآمده اند. بازیر-بزر ویا بازرها مانند کنگرها، بلغار-بولقارها، سابییر-ساوورها، خلج-قلاچها، آوار-ابیرها، خزرها، هون و آق هونها، فیچاق-کومانها، چنگ-بجته ها، بارسیل-بورچالیها، آغاج اری- آغاچری، هون، بون تورک، ساراقور، اون اوغور، اوقور و .... در زمره قدیمیترین گروههای تورکی شناخته شده پیش از اسلام در آذربایجان، ایران و آسیای صغیر میباشند. این گروههای تورکی بویژه در دوره ساسانیان در بسیاری از مناطق روستایی و شبانهای آذربایجان پخش شده و اسکان گزیده بودند. بخش آسیای میانه ای بازرها در آخال ترکمنستان کنونی، دولتی مستقل به پایتختی تاق و یا تاق بازیر تاسیس نموده اند. بازیرها در دوره اسلامی به عنوان یکی از طوائف ۲۴ گانه اوغور، از شاخه بوز اوخها (تیر خاکستری) و از فرزندان آبخان شمرده میشدند. پس از حمله مونقول، آنها در موجی دوم به نواحی گوناگونی از جمله آذربایجان و آسیای صغیر (در اطراف ایسپارتا و بوسرا) پراکنده شده اند.

تئوری قوم کاس-قاز: گروهی از محققین، نام آزر را تخفیف قاسر-قاسه ر و یا قازر-قازه ر ماخوذ از نام طائفه باستانی تورکی کاس- قاس- قاز، .... دانسته اند. (قاسر: قاس+ار، قازر: قاز+ار، آزر: آزر+ار). قاسهای ساکن در غرب دریای خزر و قفقاز، همچون تورکهای خزر قومی جزیره نشین و با چشمهای آبی رنگ و موهای بلوند توصیف شده اند. نام این قوم در ریشه شناسی نام ملت "قازاق" و کلمات "قفقاز"، "قزوین" و "کاسپی" نیز مطرح گردیده است. (برخی از محققین مانند محمود کاشغری در دیوان لغات الترك، نام شهر قزوین آذربایجان را با نام قاز، دختر افراسیاب مرتبط دانسته و آنرا به شکل قاز+اویون و یا بازبگه قاز، دختر افراسیاب ریشه یابی کرده اند: "کوز- قاز" نام دختر افراسیاب "خاقان" بنیادگذار خاندان سلطنت "خان"ها، "نگین" ها و "تریم" ها، و پدر قاز، بارمان، و بارس قان که هر کدام به نام خویش شهری پی افکندند می باشد. شهری که به اسم "قاز" نامگذاری شد شهر قزوین در آذربایجان ایران، که اصل آن " کاز اوینی- قاز اوینو" (به ترکی بازبگه قاز) می باشد است، زیرا که وی در آنجا ساکن بود و بازی می نمود). طبق این تئوری نام قازاق به شکل قاسوق (قاس+اوق) و یا قاساخی (قاس+آخی)، و نام اروپائی دریای خزر، کاسپی به شکل قاس+پی تقطیع میشوند. (برای پسوند -پی به تئوری آزر+ار+بای+قان مراجعه کنید). کلمه قز-قاز-قاد-کاس-کاد، ریشه کلمه "قاپا"ی تورکی امروزی به معنی صخره، در تورکی و دیگر زبانهای آلتایی به معنی صخره، کوه صخره دار و شیب تند میباشد. (در متون اورخون، "قادیز" به معنی پرتگاه صخره ای است).

تئوری قوم خزر: عده ای نام "آزر" را با قوم تورکی "خزه ر" مرتبط دانسته اند. نمونه متاخر جالبی از این دست، شاعر ملی ترکمن ماحموت قولی پراغی است که در اشعار خویش از آذربایجان به شکل "خزه رایجان" نام برده است. وی میگوید: "من گزمیشه م انیران ای، خزه رایجان ای". در فولکلور ترکمنی نیز از آذربایجان به شکل خزربران و خزربیجان یاد می شود. از این نمونه ها ارتباط نام آذربایجان با تورکهای باستانی خزه ر استنباط می شود. علاوه بر این، برخی از محققین، بر این اعتقادند که گاسپی و خزر هر دو نام یک واحد آنتیک هستند که در سواحل شمال و شمال غربی دریایی که در زبانهای گوناگون نامهای آنها را به خود گرفته، زندگی می کرده اند. این محققین گاسپی و خزر هر دو را از ریشه گاس، خاس، خاز فوق الذکر دانسته و بر آنند که این دو نام با افزوده شدن دو علامت جمع "پی" ایلامی و "ار" تورکی به دو صورت مذکور در آمده اند. برخی از محققین نام "خیزیر" پیغامبر افسانه ای -شخصیت میتولوژیک که در جهان تورک بنام وی دو عید مردمی برگزار می شود (خیدیر نبی بایرامی و خیدیرائللئز بایرامی) را نیز مرتبط با خزه رها و در نتیجه مرتبط با نام آذربایجان دانسته اند.

### "ملت تورک آزر"، "قوم فارس آذری"

کلمه و ترکیب "آذری āzāri" هم به لحاظ املاء (داشتن ذال معجمه Z)، هم به لحاظ دستور زبان (داشتن یای نسبیت فارسی-عربی -ی)، هم به لحاظ تلفظ (تلفظ با "ā" ممدود فارسی ā) و هم به لحاظ مفهومی (ارتباط با آذر و آتش فارسی) ترکیبی فارسی و غیرتورکی است. در املا تورکی معاصر حرف و صدای "ذ" (ذال معجمه Z) و در زبان تورکی معاصر علی القاعده صدای "ā ممدود" وجود ندارند. (برای الف ممدود فارسی و الف کوتاه تورکی به بحث بای بک و بابک زیرین مراجعه کنید). پسوند "ی -ی" در آخر کلمه نیز یای نسبیت فارسی-عربی است. این "ی" فارسی به شکل کشیده و ممدود "ī" ادا میشود که بر خلاف فونتیک تورکی که در آن صرفاً "ی" کوتاه "i" وجود دارد است. البته عده ای از مدافعین تورکی منشا بودن نام آذری، این نام را دارای ترکیب تورکی "آز اری" به معنی انسان آزر و نه ترکیب فارسی آذری به معنی منسوب به آزر قبول می کنند. اما این نظریه مبتنی بر حدس و گمان، غیر منطقی و ناپذیرفتنی است و از نظر لغوی هم قابل قبول نیست. چرا که در زبان تورکی ترکیبات به شکل "نام قوم خاص+ اری"، به معنی فردی منسوب به آن قوم خاص (تورک اری یعنی فرد منسوب به قوم تورک)، و ترکیبات به شکل "نام قوم خاص+ار" به معنی ایل و یا گروه خاص بکار رفته است مانند تاتار به معنی قوم تاتار و همه دیگر نامهای اقوام تورک در تاریخ که با ترکیب از ساخته شده اند (قاجار، افشار، ساوار- سووار- سابییر، یازه ر- بازیر- بازیر، آجار - آجیر، خزه ر- خزر، کنگر-کنگه ر، آوار-آپار، ماجار، میشه ر، هونقار، بالخار- بالکار، خومار، بوله ر- بولقار- بلغار). تنها استثناء در این مورد نام قوم آغاج اری است که این ترکیب ویژه نه به معنی فرد منسوب به قوم، بلکه به معنی خود قوم بکار رفته است.

بدین ترتیب حتی اگر "آزر" به عنوان نام قومی تورک پذیرفته شود، ترکیب "آذری" ترکیبی صد در صد فارسی است و شایسته نیست برای نامیدن یک قوم و یا ملت تورک بویژه از طرف خود آن ملت و یا قوم تورک بکار رود. چنانچه در تاریخ نیز هرگز ترکیبی فارسی برای نامیدن هیچ قوم تورک بویژه از طرف خود آن قوم بکار نرفته است. این که یک ملت نام ملی خود را به زبان ملت دیگری- آنهم زبان ملتی که نخبگان و سیاسیونش قصد محو و نابودی آن را دارند

و عینا با نامی که آنها برای وصول به این مقصد از آن استفاده می کنند یعنی آذری- بنامد به جز بی هویتی، ناخودآگاهی ملی و بی احترامی به خود نام دیگری ندارد. کسانی که بخش آزر در نام آذربایجان را منسوب به قوم تورکی "آز" و یا "آزر" (و یا فاسرها، یازرها، خزرها) می دانند و طالبند که این نام را به جای نام تاریخی ملت تورک در ایران و آذربایجان بکار برند شایسته می بود که اقلاً در زبان فارسی آنرا به شکل "ملت آزر" (به جای قوم آذری)، "آزرها" (به جای آذریها)، "زبان آذری" (به جای زبان آذری) و یا "تورکی آزر" (به جای ترکی آذری) بکار برند. در زبان تورکی نیز ترکیبات مذکور میبایست به شکل "Azər Milləti" (به جای آذری میلیتی)، "Azərlər" (به جای آذریلر)، "Azər dili" (به جای آذری دیلی)، "Azər Türkcəsi" (به جای آذری تورکجه سی) و یا "Azərcə" (به جای آذریجه) بکار برده شوند. (تعویض نام ملی و تاریخی ملت ترک ساکن در آذربایجان و دیگر نقاط ایران و قفقاز با نامهای ملی ساختگی مانند آذری و آذربایجانی، اقدامی بسیار نادرست و ضدملی است که هم اکنون در جمهوری آذربایجان نیز طرفدارانی پیدا کرده است. فرهنگیان و روشنفکران تورک می باید در مقابل این تمایل و روند منحرف و ضد ملی به شدت مقاومت کنند)

### "اورمیه" به جای "اورمیه"

منابع فارسی، کردی و ارمنی نام شهر اورمو (اورمیه) را به شکل "اورمیه" و منابع تورکی و آذربایجانی این نام را در زبان فارسی به شکل "اورمیه" و به زبان تورکی مطابق با تلفظ مردم به شکل "اورمو" می نویسند. گروه دوم معتقد به تورکی بودن نام اورمو و در نتیجه اورمیه و همیشگی احتمالی آن با اسامی شهرهایی مانند اور و اوروک (از تمدن سومری)، اورگنج (دو شهر در ازبکستان و ترکمنستان) و اورومچی (در ترکستان چین، بنش پالیک سابق) اند.

تئوری سومری نام اورمیه: مدافعین این تئوری، نام اورمیه را به شکل "اور(و)+مو" (uru+mu) و یا "اور(و)+مه" (uru+me) تقطیع می کنند.

۱- "اورو uru" در زبان سومری که از طرف عده ای زبانی خویشاوند با زبان تورکی و یا پروتوتورک در نظر گرفته می شود، به معنی شهر و آبادی است. نام دو عدد از مهمترین شهرهای سومری "اور" (المقبر فعلی در جنوب بغداد) و "اوروک" (ورقه فعلی) بوده و احتمال داده می شود نام کشور عراق نیز یادگار کلمه اوروک سومری باشد. (اوروک و یا اوروغ در ترکی به معنی قبیله و یا گروه انسانی خویشاوند و در ترکی معاصر به شکل اویروق به معنی تابعیت و شهروندی است).

۲- "مو mu" در زبان سومری (معادل شامو در زبان آکادی) به معنی بهشت و یا بخشی از آسمان-بهشتها و شاید به معنی باران است. "مه me" نیز در این زبان به معنی معیارها و نرمهای فرهنگی و یا پرچمها و نشانه های این نرمها می باشد. بنابراین "اورومو urumu" به زبان سومری به معنی "شهر بهشتی"، "شهر باران" و "اورومه urume" به معنی "شهر فرهنگ، شهر بافرهنگ" می باشد. نام اورومو به معنی شهری بهشتی با باور رایج در ادوار باستان مبنی بر قرار داشتن باغ عدن در آذربایجان- تبریز همخوانی تمام دارد.

تئوری اورال-آلتائیک نام اورمیه: در زبانهای مختلف اورال-آلتائیک نامهای جغرافی متعده مشابه با نام اورمیه وجود دارند. این نامها را میتوان به دو دسته جداگانه، یکی با معانی مکان و مقر و دیوار و دیگری با معانی زیبا و شاد و شوق و ... تقسیم کرد:

۱- بن "اور ur" در زبان تورکی باستان به معنی مکان و مقر و... و "اورو-هورو örü-hörü" به معنی دیوار درهم تنیده است. ("اور ur" به سومری به معنی انسان است). کلمات اورتا (وسط)، اوردو (قرارگاه خاقان و ارتش)، ارون (مقام، مکان)، اورناماق (جای گرفتن)، اورلانما (اسکان دادن)،... در زبان تورکی و بنا به شماری از صاحب نظران کلمات یورد و یا یتر نیز از همین ریشه اند.

۲- در زبانهای اورال-آلتائیک ترکیبات متعددی وجود دارند که یادآور نام اورمیه اند. در همه این نامها معانی شادی، زیبایی، ذوق و شوق و الهام بخشی مستتر است:

الف- در زبانهای موقولوی کلمات اورما urma، اورام uram، اورمان urman، اورماس urmas، اورم urm، اورمو urumu و .... به معانی روحیه، الهام، شوق و ذوق میباشند. نام شهر اورومچی urumçĭ ویا اورونچی urunçĭ اویغورستان (ترکستان چین) نیز کلمه ای موقولوی (لهجه باستانی مربوط به دو هزار سال پیش) است. در این ترکیب اورو uru به معنی زیبا و مچی mçĭ به معنی مرغزار و کشتزار است.

ب- در زبانهای اورالیک (فینو اوگوریک مخصوصا در زبان مجاری) اوروم-اورول öröm-öröl به معنی شادی و نشاط است (زبانشناسان این نامها را ماخوذ از زبان تورکی دانسته اند).

ج- در تورکی باستان، اورین örĭn, ürĭn، اورون ürün و اورگون ürgün همه به معنی شاد و شاداب بودن.

بنابر این نظریه، نام اورمیه کلمه ای اورال آلتائی به معنی مکان زیبا و شادی بخش است.

تنوري تلفظ مردمي: عده اي نيز نام اورميه را ناشي از تلفظ توركي "روميه" و يا "رومي" ميشمارند. طبق اين نظر، از آنجا كه صداي "ر" در اول كلمات اصلي توركي نمي آيد، براي رفع اين صدا از اول اين چنين كلمات وارده از زبانهاي خارجي، صداي "او" و يا "اي" به اول آنها (مانند ايره حيم به جاي رحيم و ...) افزوده مي شود. چنانچه واژه هاي "روم" و "روس" در توركي مردمي به شكل "اوروم" و "اوروس" تلفظ ميشوند. نام شهر "اورفا" در تركيه نيز طبق همين قاعده و از افزودن صداي "او" به اول نام قديمي اين شهر "روبا" حاصل شده است.

نام دومين شهر آذربايجان اورمو-اورميه، چه از ريشه توركي- اورال آلتايك اروم-اورون، چه از تلفظ توركي "روميه" و چه از ريشه سومري اورمو-اورومه گرفته شده باشد، شكل "اورميه" مانند خود اين شهر، داراي بار و هويت توركي است و شايسته است كه در زبان فارسي نيز به جاي فرم غيرتوركي اروميه بكار رود.

"باي بك BAYBƏK" توركي به جاي "بابك BĀBƏK" فارسي

در باره مليت و تبار "باي بك" قهرمان آذربايجاني ميان فارسان و توركان مناقشه اي وجود دارد. گروه نخست وي را ايراني تبار و حتي فارس و گروه دوم او را ترك مي پندارند. اين مناقشه به ريشه يابي نام وي نيز سرابت كرده است. گروه نخست نام وي را به شكل بابك نگاشته، با الف ممدود و يا فارسي Ā تلفظ ميكند و از ريشه پاك ايراني مي داند، حتي برخي از ايشان گامي فراتر نهاده و بين نام پاك و آذربايجان به شكل آتورپاكان ارتباط برقرار كرده اند، در حاليكه گروه دوم نام وي را به شكل "باي بك" توركي نگاشته و با الف توركي و يا كوتاه a تلفظ مي كند.

تبار و مليت اين شخصيت تاريخي و ريشه يابي نام وي هر چه باشد، فرم "بابك Bābək" كه با الف ممدود و كشيده ادا مي شود، ظاهر و هويتي فارسي و غيرتوركي دارد. در زبان توركي معاصر صداي الف كشيده وجود ندارد و تنها در موارد بسيار استثنائي در كلمات وارده از زبانهاي خارجي مانند فارسي و عربي (تاريخ târix، جاويد câvid، آيت âyət، عادي âdi، عالي Ālā... ) حفظ شده و بكار مي رود. الف كشيده در اينگونه كلمات عموماً طبق فونتيك زبان توركي به شكل كوتاه تلفظ ميشود، مانند بازار فارسي bâzâr كه به شكل بازار bazar تلفظ مي گردد. وجود الف كشيده در اين قبيل كلمات علامت و دليلي آشكار بر فارسي و غيرتوركي بودن اين كلمات است. تلفظ نام بابك با الف كشيده فارسي در زبان توركي، علاوه بر اذعان به فارسي و غيرتوركي بودن اين نام، بي اعتنائي آشكار به فونتيك زبان توركي است. در زبان توركي نيز مانند هر زبان زنده ديگر نامهاي اشخاص بويژه نامهاي شخصيتهاي تاريخي مي بايست بر اساس قواعد و فونتيك زبان توركي نگاشته و تلفظ شوند. چنانچه به عنوان نمونه نام آدم، قرايوسف، خضر، محمود، اسماعيل و... در زبان توركي به شكل آدم، قارايسوف، خيدير، ماحميد، اسماعيل و... نوشته و تلفظ ميشوند. در اين مورد نيز، مي بايست اين نام در زبان توركي:

- يا با الف كوتاه به شكل Babək تلفظ گردد (كه احدي از توركان بنا به ضرورتهاي قانون هماهنگي اصوات آنرا چنين تلفظ نمي كند)،

- يا بنا به قانون هماهنگي اصوات به "بابك-باباق" (BABAK-BABAq - مانند تبديل آدم عربي به آدم توركي) و يا "بيه ك" (BƏBƏK- مانند تبديل "حياط" عربي به "حه يه ط" توركي) تبديل گردد (هيچكدام از دو فرم بابك-باباق و بيه ك در زبان توركي به عنوان اسم شخص بكار نرفته اند)،

- و يا با افزودن "ي" به الف كوتاه به شكل "باي بك Baybək" تلفظ گردد. (الف ممدود به ديفتونگ آي تبديل شود)

في الواقع اين شكل اخير يعني "باي بك" شكلي است كه در ميان توركان از ديرباز (توركان باستاني بولغار) و امروز نيز (توركان معاصر تاتار، تركيه، آلتاي، تووا،...) به عنوان اسم شخص رايج است. در اين نام و فرم توركي، "باي" به معني غني، ثروتمند و محتشم؛ "بك" به معني امير، عاليرتبه، بزرگ و ... و كل نام تركيب "باي بك" به معني امير محتشم است (براي اطلاعات بيشتري در معاني باي و بك به تنوري آرز+باي+فان مراجعه كنيد).

"قاشقاي" و "قاراي" به جاي "قشقائي" و "قراي"

همانگونه كه در باره ماهيت فارسي تركيب آذري گفته شد، تركيبات قشقائي (نام بزرگترين اتحاديه ايلي دياسپوراي توركان آذربايجاني ساكن در ايران) و نيز ايل قرائي، هويتي فارسي دارد. در هر دوي اين نامها "ي" نسيبت فارسي به نام ايلي ترك افزوده شده و تركيب فارسي حاصل به جاي نام اصلي ايل بكار رفته است. اين سيلك از آنجا كه نام اين ايل را از كلمه اي توركي (قاشقاي، قاراي) به تركيب فارسي (قشقائي، قرائي) تغيير مي دهد كاملاً نادرست است. قشقايب و قرايبي (نه قشقائي و قرائي) تنها مي تواند به هنگام اشاره پديده اي منسوب به اين دو طائفه ترك در زبان فارسي بكار روند و نه به جاي نام آنها، مانند شعراي قشقايب (به معني شعراي قاشقايبها، آداب قرايبي به معني آداب قارايبها و ...). علاوه بر آن حرف "ئ" در الفباي توركي صرفاً صداي كسره مي دهد و كار برد آن به جاي حرف "ي" در كلمات توركي ناشايست است. با تفصيل فوق نگارش صحيح نام اين دو طائفه توركي، قاشقاي و قاراي (به جاي قشقائي و قرائي) است.

فارسي (Farsi, Farsi) و پارسي (Pers, Persian)

قوم فارس و زبان فارسی، با اقوام و زبان باستانی پارس، پارس، پارسی و پرشین عینیت و رابطه مستقیمی ندارد. ایندو، به لحاظ زبانی، دینی، تبار-نژادی و فرهنگی دو آنتیته تماما جداگانه اند. پارسی، زبانی ایرانی باستانی و منقرض شده است؛ پارسیا قومی از ایرانی‌زبانهای باستانند که مدتها قبل از آنکه از صحنه روزگار حذف شوند به دین زرتشتی در آمده بودند. تبار پارسیهای باستان نیز آمیخته ای از ایندیک و مونقولوئید (فیزوئیدی شبیه هندیان امروزی) بوده است. (شاید بتوان پارسیان زرتشتی مهاجرت کرده به شبه جزیره هندوستان را باقیمانده پارسیان باستان به شمار آورد، البته عده ای این تئوری را نیز رد نموده اند). در حالیکه زبان و خلق و مذهب فارس امروزه پدیده هائی جدید و کاملا نوظهور در ایران اند.

فارس زبانهای امروزی ایران از هر جنبه بین قرون ۱۶-۲۰ و در دوره صفوی- فاجار- پهلوی فرم امروزی را به خود گرفته است. این خلق با ترکیب نژادی-تباری، فرهنگ و مذهب امروزی آن گروهی نامتجانس و نوظهور است. فارسیها به لحاظ نژادی گروهی ناهمگن مرکب از رگه های مدیترانه ای پرویر، مونقولوئید، ایندیک و حتی ننگروئید میباشند. قوم فارس امروزین به لحاظ تباری ترکیبی از اکثریت بومیان باستان غیرایرانی منطقه، بازماندگان منسوب به پارسها و دیگر اقوام مهاجر ایرانی زبان (عمدتا از شرق، از افغانستان کنونی)، بومیان و مهاجرین تورک (از شرق، از شمال و از غرب)، بومیان و مهاجرین عرب و سامی (عمدتا از جنوب غربی) است. بنابراین گروههای مختلف فارس زبان ساکن در ایران که امروزه با نام قوم فارس از آنها یاد میشود در حقیقت ملقمه ای از گروههای مختلف تباری و زبانی اند که به مرور زمان با غلبه زبان فارسی در زبانها و شاعران و مهاجرین افغانستانی، پذیرش علایق مذهبی تورکان غلات قزلباش آذربایجانی و ترکیه ای به شکل دگرگون و فارسی شده شیعه امامی و اخذ مظاهر فرهنگی، آداب و سنن، جشنها و اعیاد و خط از اعراب و بومیان و تورکان و مهاجران ایرانی زبان دیگر به صورت قوم فارس (زبان) پا به عرصه وجود گزاردند. حتی مذهب شیعه امامی که یکی از اساسی ترین ستونهای هویتی قوم فارس امروز را تشکیل میدهد، نیز در سایه تورکان قزلباش آذربایجان و ترکیه به مذهب ملی قوم فارس تبدیل شده است. تورکها از این جهت نقشی بی بدیل در بوجود آمدن خلق فارس بازی نموده اند.

زبان فارسی امروزی و رایج در ایران با ۶۰٪-۸۰٪ کلمات عربی، زبانی ژارگون-کرتول (jargon-kreol) مانند اوردو است. این زبان آمیخته ای از زبانهای ایرانی وارد شده به داخل مرزهای کنونی ایران که منشاشان در افغانستان و تاجیکستان کنونی قرار دارد با دیگر زبانهای ایرانی غیرفارسی (سغدی و خوارزمی و راجی و ...)، زبان عربی، تورکی و دیگر زبانهای بومی ایران است.

کاربرد پرشین-پارسی برای قوم و زبان فارسی، فائل شدن به خلوص تباری و نژادی فارس زبانهای امروزی و یا اعتقاد به پاکی و عدم اختلاط اقوام پارسی باستان در طول دو هزار سال گذشته؛ نادیده گرفتن تاریخ و فعل و انفعالات دو هزار ساله، تحریف آن و گفتمانی پان ایرانیستی- نژادپرستانه برای ایجاد سابقه و هویتی تاریخی برای این گروه زبانی نوظهور و تصاحب هویت و میراث تاریخی پارسها توسط فارس زبانان امروزی است. خلق نوظهور فارس، با ترکیب نژادی و مولفه های هویتی فرهنگی و مذهبی ویژه اش را با اقوام پارس باستانی یکی نشان دادند، از بی اساسترین جعلیات افسانه سازان دولتی فارس در تاریخ میباشند. در ایران امروز نه زبانی به اسم پارسی و نه قومی به اسم پارس و یا "پرشین" وجود ندارد، بنابر این میبایست اکیدا از بکار بردن نامهای پارس و پارس و پرشین به جای فارس و فارسی بویژه در زبان انگلیسی اجتناب نمود.

#### جعفری و شیعه (امامی)

یکی از مهمترین ناآگاهیها و یا بدآگاهیها در باره ملت تورک ساکن در ایران، آذربایجان و عراق، یکی انگاشتن مذهب این ملت با مذهب قوم فارس است. این یگانگی و اشتراک مذهبی فرضی و غیرواقعی تورکها و فارسیها، از طرف دولت ایران و قومیتگرایان فارس به عنوان یکی از اساسی ترین ابزارهای آسیمیلاسیون ملت تورک در قوم و فرهنگ فارس بکار می رود. حال آنکه دیرزمانی است در عالم و تاریخ تشیع - افلا در سطح مردمی و معتقدان و مومنین- دو قرائت کاملا متفاوت تورکی و فارسی-عربی از شیعه دوازده امامی (اثنی عشری) به ترتیب به نامهای جعفری و امامی (و یا مختصرا شیعه، شیعی) فرم گرفته است. در گذشته- و امروز در جامعه فارس- فرق بین جعفری و شیعه امامی دانسته نبود و ایندو اغلب مترادف یکدیگر و یا حتی به شکل مذهب جعفری امامی بکار میرفتند. اما امروزه به طور روز افزونی تناظر و عینیتی بین شیعه، شیعه امامی و امامی از سویی و بین هر سه اینها و فارسیت و قومیتگرایی فارسی از سوی دیگر ایجاد شده است. به طوریکه هرچا که شیعه و یا امامی گفته می شود مراد صرفا شیعه امامی فارسی و نه فرم تورکی آن یعنی جعفری است.

مذهب شیعه و یا امامی مذهبی است که فارسیها و برخی دیگر از اقوام ایرانی زبان منسوب به آن میباشند. قرائت امامی که قرائت فارسی-عربی شیعه دوازده امامی اورتودوکس است، به شدت متأثر از آئینهای ایرانی باستان مانند زرتشتیگری است و در همسوئی با آن بر اصل معصومیت امامان و ولایت طبقه روحانیت شکل گرفته و در آن صنف روحانی و مجتهد از قدرت، اهمیت و قداست ویژه ای حتی عصمت برخوردار است. در مذهب شیعه (امامی) اختلاط دو نهاد دین و حاکمیت و تسلط صنف روحانی بر حکومت و دولت، اصلی اساسی است. این مذهب همان است که در تاریخ معاصر در برخی از شخصیتهای فارس مانند ملامحمد باقر مجلسی، فضل الله نوری، مدرس، کاشانی، بروجردی، حائری، نواب صفوی، خمینی، خزئی، مطهری، مصباح یزدی، طبسی، جنتی، خاتمی، عسکراولادی، شریعتی، رجوی، پیمان، سروش، رفسنجانی، خامنه ای... مجسم شده است. تبعیض گسترده بر علیه زنان و تلقی انسان دوم بودن آنها، باز در همسوئی با آئینهای باستانی ایرانی و زرتشتی (مانند سنن ایرانی-زرتشتی چادر، تعدد زوجات، صیغه، پست و ناپاک شمردن ذاتی زنان)، از مشخصات اصلی مذهب شیعه (امامی) فارسی است.

مذهب جعفری نیز مذهبی است که امروزه تورکهای شیعی ایران، خاورمیانه و قفقاز، در ترکیه، ایران، آذربایجان و عراق بر آنند و خود را منسوب به آن میدانند. چهارچوب فرائد تورکی مذهب جعفری توسط نادرشاه افشار مشخص شده است. این مذهب ابتدائاً همان مذهب شیعه امامی بود که وی آنرا به سطح یک مذهب فقهی مستقل تنزل داده است:

۱- مذهب جعفری، به عنوان مذهب حقه پنجم اهل سنت و جماعت، در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد امام جعفر صادق است.

۲- در مذهب جعفری مسجد و دین حوزه ای شخصی بوده و می باید از در هم آمیزی مسجد- دین و دولت اجتناب نمود.

۳- در مذهب جعفری، از امهات مذهب شیعه مانند ولایت و عصمت امامان و روحانیون خبری نیست.

۴- در مذهب جعفری، صنف خادمان دین (معادل صنف روحانی و یا روحانیت در مذهب شیعه امامی) فاقد قداست و امتیازات ویژه بوده، عنصر مرکزی نیست.

۵- بنا به این مذهب، صنف خادمان دین مطلقاً میبایست تحت کنترل حکومت عرفی و غیردینی لائیک عمل نماید.

۶- حوزه عمل خادمان دینی منحصرأ محدود به مسائل عبادی و خدمات فقهی است. این گروه حق و صلاحیت دخالت در امور حکومتی و دولتی را ندارد.

۷- در مذهب جعفری نظریه ولایت فقیه، پارسیگری افراطی روحانیون طراز اول فارس و غیر آن، بدعت شمرده می شودند.

۸- در مذهب جعفری، همسو با اسلام مردمی و فرهنگ تورکی، برابری زن و مرد اصلی اساسی است.

اکنون ترکهای آذربایجانی ترکیه و جمهوری آذربایجان بدرستی خود را جعفری نامیده و بعضاً با اصرار به امامی نبودن خود و به متفاوت بودن مذهب خویش از مذهب شیعیان امامی (فارس و عرب) تاکید می کنند و بدرستی ادعا می نمایند که صرفاً جعفری بوده و شیعی (به معنی امامی فارس) نمی باشند. این روند تمایز و تیرا از شیعه در میان تورکان، پس از تاسیس جمهوری اسلامی در ایران و به حاکمیت رسیدن نظریه بدعت آمیز ولایت فقیه، آمیخته شدن حاکمیت روحانیون شیعی امامی فارس در ایران با قومیت گرای افراطی فارسی، باستانگرایی پارسی و آریائیگری نژادپرستانه، اتفاق استراتژیک و همه جانبه بنیادگرایان و روحانیت طراز اول شیعی فارس با نیروهای ضدتورکی - ضدشیعی- ضداسلامی ارمنی، یونانی، روسی و چینی بر علیه تورکان، تزییقات گسترده بر علیه فرهنگ و سنن تورکی و از جمله تزییق حقوق زنان و گسترش تصویری بسیار ناخوشایند از این رژیم فارسگرا در میان تورکان منطقه تشدید شده است.

با توجه به نکات فوق و از آنجا که بین دو قرأت جعفری تورکان و شیعی فارس-عربی تفاوتی ماهوی بویژه در عرصه های سیاسی و اجتماعی وجود دارد، می باید از یکی انگاشتن مذهب دو ملت تورک و فارس و مخصوصاً شیعه نامیدن تورکان ایران و آذربایجان اجتناب کرد. تورکان آذربایجان و ایران بر مذهب جعفری و فارسها بر مذهب شیعه اند.

#### "تورکجه" (Türkçe) و "تورکچه" (Türkcə)

ملل تورک و یا مللی که زبانهایشان در خانواده زبانهای تورکی قرار می گیرد همه دارای نام ملی مخصوص به خود مانند ترکمن، تاتار، اویغور، قیرقیز، اوزبک، قزاق و ... اند. در میان این ملل دو ملت هستند که دارای نام ملی تاریخی مشترک به شکل "تورک" و یا "تورک" می باشند. اینها ملت تورک ساکن در ایران-آذربایجان-عراق و ملت تورک ساکن در ترکیه-فیرس-شبه جزیره بالکان است. مساله نامگذاری این دو ملت خویشاوند و زبانشان که هر دو لهجه یک زبان واحد به نام تورکی هستند همواره معضلی بوده است. در غرب تمایلی وجود دارد که زبان گروه اول را ترکی آذربایجانی، آذربایجانی و یا آزری و زبان گروه دوم را به نام ترکی بنامند.

این مشکل در زبان تورکی نیز وجود دارد. اخیراً یکی از نویسندگان تورک (سایت-وئبلاق تورک دنیاسی) راه حلی بسیار بدیع و قطعی برای رفع این مشکل پیشنهاد کرده است. او این دو نام را به همان شکلی که متکلمین بدانها خود آنها را می نامند، نامیده است، یعنی ترکی آذربایجانی را به شکل تورکجه (Türkçe) و ترکی ترکیه را به شکل تورکچه (Türkcə). بدین ترتیب مساله نامگذاری این دو لهجه بسیار نزدیک زبان تورکی اقلاً در زبان تورکی به طور قطعی حل خود را یافته است.

#### "تورکمان" (Türkman-Turcoman) و "ترکمن" (Türkmén-Turkmen)

تورکمان و ترکمن دو اتنوتونیم با ریشه مشترک اما معانی و مصادیق مختلف اند. ترکمن (جمع عربی آن تراکمه) نام ملتی از ملل ترک ساکن در جمهوری ترکمنستان در آسیای میانه و برخی نواحی پیرامون آن است. زبان این ملت جزء شاخه شرقی تورکی اوغوزی است. اما تورکمان که جمع عربی آن ترکمه است، اتنوتونیمی مربوط به تورکان آذربایجانی است. زبان همه گروههای تاریخی و یا معاصر دارای نام تورکمان، جزء شاخه شرقی تورکی اوغوزی غربی یعنی تورکی آذربایجانی است. نام تورکمان در تاریخ و عصر حاضر دو معنی مشخص داشته است. تورکمان به لحاظ تاریخی نام گروهی اتنوتوقرافیک (ایل واحد و یا ایلات متعدد) از ترکان آذربایجانی است. گروههای آذربایجانی قزلباش در آسیای صغیر-خاورمیانه بویژه آن ایلاتی که بر علیه دولت عثمانی قیام نموده اند، برای تمایز بین خویش و ترکمنهای هم‌تبار و هم ریشه ساکن در آسیای میانه، خود را تورکمان مینامیده اند. در منابع تاریخی، دولتهای تاسیس شده توسط این گروهها مانند دول ترک-آذربایجانی قازاقوبونلو، آغ قوبونلو، صفوی، افشار و قاجار با نام دولتهای تورکمان شناخته میشوند. اما منابع فارسی این دولتهای تورکی-آذربایجانی تورکمان و ایلات موسس آنها را به منظور نفی هویت تورکی و آذربایجانی ایشان به نادرستی و عمداً ترکمن می خوانند.

اتنوتونیم تورکمان در کاربرد معاصر به منظور نامیدن دیاسپورای ترکان آذربایجانی در کشورهای عربی عراق، سوریه، لبنان، اردن و بخشهایی از ترکیه بکار می رود. هرچند به جای این نام که منحصر در مورد دیاسپورای ترکان آذربایجانی در کشورهای عربی بکار می رود بهتر است نام ترک بکار برده شود. نام مربوط ترکمه نیز نام واحد اتنوتیک مشخصی متعلق به تورکان آذربایجانی در قفقاز، ایران و شرق ترکیه است. با توجه به آنچه که گفته شد به هنگام اشاره به دیاسپورای تورکان آذربایجانی در عراق و ... و همچنین شخصیتها، ایلات و دولتهای آق قوبونلو، قاجار، افشار، صفوی و ... آن می باید از فرم تورکمان استفاده نمود و شکل ترکمن را منحصر برای ملت ساکن در ترکمنستان و نواحی پیرامون آن بکار برد.

"مونقول" (Mongol)، "موغول" (Moğul-Moghul) و "موغال" (Muğal-Mughal)

در قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی دول و خاندانهای موغولی ایلخانی (جلایری)، هلاکوئی (ایلکانی)، چوبانی، اینجوئی، قوتلوق خانی (قاراخیتای)، جغتائی (چاغاتای)، آلتین اوردا، موغال ... در ایران، هندوستان و کل اوراسیا در توده ترک و فرهنگ ترکی استخاله یافته بودند. از این سبب و به منظور تأکید بر بینونیت این دو گروه، گروههای موغولی اصیل خویشتن را "مونقول" و بخش ترک شده ایشان خود را در اوراسیا مغول، موغول و در هندوستان موغال نامیده اند.

منابع فارسی فرقی بین مونقولهای ترک شده یعنی "موغول"ها و گروه اصلی "مونقول" باقیمانده نمی گذارند و در نتیجه و به خطا دولتهای ترک و آذربایجانی مانند ایلخانیان، چوبانیان و غیره را دولتهای مغول (به معنی مونقول) می نامند. حال آنکه زبان مادری اغلب منسوبین خاندان و سران این دولتهای موغولی تاسیس شده در آذربایجان، تورکی آذربایجانی بوده و در حیات اجتماعی و سیاسی روزمره خود نیز منحصر متکلم به این زبان بوده اند. در میان این گروه اصلاً مونقولی تماماً ترک شده یعنی موغولها، تعداد اشخاصی که هنوز به زبان مونقولی آشنائی داشته باشند، انگشت شمار بوده اند. برخی از سلاطین موغول در ایران، آسیای میانه و هندوستان خدمات بسیار ارزنده و ماندگاری به فرهنگ، زبان و ادبیات تورکی نموده اند. از این جمله است سولطان احمد اووئیس اوغلو غیاث الدین بهادر جلالییر (۱۴۱۰-۱۳۸۲) سلطانی فرهیخته از خاندان تورکی آذربایجانی جلایری و یا ایلخانی با حاکمان اولیه مونقول، که در سیر زمان تماماً به دولتی آذربایجانی و تورکی تبدیل شده است. وی که موسیقی شناس، سخنور، مذهب، نقاش و خاتم بندی برجسته بود، دیوان شعر بسیار ارزشمند و مهمی به زبان تورکی آذربایجانی دارد.

## آذربایجان تورکی و آذربایجان پارسی

<http://tedepe.blogspot.com>

حرکت ملی دموکراتیک ملت ترک و مملکت آذربایجان جنوبی که حالاً شاهد آنیم، در کل تاریخ این ملت و این مملکت، هرگز به اندازه امروزی دارای مضمون و استقامت تورکی، ملی، دموکراتیک، مدرن، جهانی و علمی نبوده است. این مضمون و استقامت بسیار غنی و بیسابقه، خود را در اهداف، مفاهیم، شعارها و متدهای مشخصی جلوه گر می سازد که تدقیق هر کدام، فوراً روح و هویت تورکی، ملی، دموکراتیک، مدرن، جهانی و علمی آنرا آشکار می سازد. بیسابقگی این مضمون و استقامت یکی نیز در گستره و عمق آن است، به نحوی که در مدتی نسبتاً کوتاه توانسته است خود را بر عرصه های سابقاً هرگز دست نخورده و بسیار نوئی مانند تئرمینولوژی، سمبلها، نشانه ها و حتی املا و اورتوقرافی - نه تنها زبان تورکی بلکه زبان فارسی هم- تحمیل نماید. از دیدگاه زبانشناسانسانه صرف، حرکت به سوی املا و اورتوقرافی تورکی تماماً فوننتیک و بدون تناقض داخلی که کاملاً از قید و بندهای املا مغلو و نارسای زبان فارسی و یا املاهای محافظه کارانه التقاطی فارسی-تورکی رها شده باشد، نیاز و ضرورتی تاریخی برای انکشاف زبان تورکی در ایران است. ایجاد املا و اورتوقرافی تماماً فوننتیک و رها از قواعد املا زبان بیگانه، تحمیلی و استعماری فارسی، در عین حال به لحاظ منافع سیاسی و ملی ملت ترک نیز یک نیاز و ضرورت تاریخی است. این چنین املا تماماً فوننتیک و رها از یوغ املا فارسی در عرصه اورتوقرافی در مقابل املاهای محافظه کارانه فارس محور و یا املاهای فارسی-تورکی التقاطی، معادل اندیشه ترک محوری و آذربایجان مرکزی در مقابل اندیشه های فارس محوری و فارسستان مرکزی (مدافع و مبلغ مفاهیم نادرستی مانند هویت

قومي، ملت ايران، زبان ملي و مشترك فارسي، هويت ملي ايراني ... در عرصه سياسي است. خوشبختانه امروزه گرايش غالب در نوشته هاي مختلف مطبوع و اينترنتي توركي و آذربايجاني بويژه در ميان نسل جوان هويتجو- عليرغم وجود برخي مقاومتها و اصرارها بر کاربرد املا فارسي و يا املاهاي التقاطي فارسي-توركي براي زبان توركي از سوي شماري از محافظه كاران- حركت به سوي املاي منطقي، يكدست و تماما فونتيك تورك مركز (در عرصه زباني، در عرصه سياسي) است. يكي از عواقب طبيعي اتخاذ املاي يك دست فونتيك براي زبان توركي، مساله تحول لاجرم در نگارش فونتيك و توركي برخي از اسامي و نامها مانند آذربايجان، تورك، آزر، قاشقاي، اورميه، باي بك و ... به ترتيب به جاي آذربايجان، ترك، آذري، قشقائي، اورميه، بايك و ... است. رسم الخط اين گونه نامها هم از جنبه املا فونتيك زبان توركي و هم از جنبه پيام رساني، انعكاس ماهيت تورك مركزي و هويت ضد استعماري، علمي و مدرنيست حاكم بر حركت ملي دمكراتيك تورك و آذربايجاني شايد توجه است. همچنين اتخاذ نگارشهاي متفاوت و نو براي مقولات و مفاهيم نزديك اما جدايي كه در زبان فارسي با بي دفتي فراوان به يك شكل نشان داده مي شوند (مانند توركمان و تركمن، موغول و مونقول و...)، نشان از تعميق ديدگاهها، شناخت دقيقتر و شفاف سازي هرچه بيشتتر ابهامات سابقا موجود، از سوي نخيگان و صاحبان نظران تورك دارد. در زير به نحوه نگارش چند نام از اين قبيل اشاره شده است:

فرم غلط	فرم صحيح
(ترجیح قومیت‌گرایی فارسی- راسیسم آریائی-مراجع دولتی)	(ترجیح حرکت ملی دمکراتیک تورک و آذربایجانی)
ترك آذربايجان آذري- آذري ها بايك اورميه قشقائي قرايي ايران	تورک آذربايجان آزر-آزرها باي بك اورميه- اورمو قاشقاي قاراي ايلام
Azarbaidjan, Azarbaijan	Azerbaijan

معادل غيردقيق فارسي	معادلهاي دقيق توركي	توضيحات-تعريف
ترکمن	ترکمن تورکمان	نام ملتي تورک از آسياي ميانه ساکن در ترکمنستان و پيرامون آن نام ايل-ايلهاي آذربايجاني در تاريخ؛ نام دياسپوراي تورکان آذربايجاني در سرزمينهاي عربي بويژه در عراق و سوريه
مغول	موغول موغال مونقول	نام گروههاي مونقول تورک شده در آسياي ميانه، خاورميانه و اروپاي شرقي نام گروههاي مونقول تورک شده در شبه قاره هندوستان نام ملتي آلتائيک زبان ساکن در مغولستان و پيرامون آن
شيعة	جعفري شيعة = امامي	قرائت تورکي شيعة دوازده امامي متشرعه، مذهب اکثر تورکان ايران، آذربايجان و عراق قرائت فارسي-عربي شيعة دوازده امامي متشرعه، مذهب فارسان و بخشي از اعراب در عراق و لبنان و غير آن
پارسي=فارسي	فارسي پارسي	نام دومين ملت ساکن در ايران، قومي شيعة مذهب و دري زبان نام قومي ايراني در ۲۰۰۰ سال پيش، زرتشتي و آريائي زبان؛ نام قومي فارسي زبان و زرتشتي ساکن در هندوستان
ترکي	تورکچه تورکچه	گروه لهجه هاي آذربايجاني-خراساني زبان تورکي (شاخه شرقي اوغوز عربي) گروه لهجه هاي آتاتولي-بالکانی زبان تورکي (شاخه عربي اوغوز عربي)

"تورک" و "تورکي" به جاي "ترک" و "ترکي"

در سال ۲۰۰۵ در افغانستان، کشوری رها یافته از قومیت‌گرایی پشتون دولت طالبان که اخیراً هشت زبان عمده رایج خود را رسمی اعلام کرده است، سمیناری بنام «انکشاف زبانهای تورکی افغانستان» برگزار شد. در قطعنامه مصوبه این سمینار در باره مساله نحوه نگارش نام زبان «تورکی» در افغانستان، چنین گفته می‌شود: «..... کلمه تورکی به دو شکل «ترکی» و «تورکی» در متون کلاسیک ادبی ما دیده می‌شود. لذا به خاطر جلوگیری از پراگنده گی در نوشتار، شکل گرافیم (تورکی) ترجیح داده شود و این شکل در نوشتار دایماً به صورت یکسان مراعات گردد». در ایران نیز به دلایلی مشابه، مساله نگارش واحد و استاندارد نام تورک و یا ترک وجود دارد. اما در جمهوری اسلامی ایران تحت حاکمیت قومیت‌گرایان فارس، مناسفانه هنوز هیچ زبانی به جز زبان محلی قوم اقلیت فارس رسمی و دولتی نیست و از اینرو مساله استانداردیزاسیون این نام بر عکس روال معمول در جهان متمدن، نه در سطح رسمی و توسط نهادهای آکادمیک و مراکز دولتی مسئول مربوطه، بلکه در سطح کاربردها و ترجیهای فردی روشنفکران و فرهنگیان تورک به پیش رانده می‌شود.

در زبان فارسی "ترک" برای نامیدن دو مفهوم متفاوت، یکی گسترده و دیگری محدود بکار می‌رود:

الف- نخست معادل Turkic انگلیسی به معنی عمومی و گسترده برای نامیدن خانواده ای زبانی داخل در گروه زبانهای آلتائیک و نام عمومی هر کدام از ملل و اقوام متکلم به یکی از زبانهای متعلق به این خانواده زبانی در اوراسیا. در محافل روشنفکری تورک و آذربایجانی برای این منظور عموماً از فرم "تورک" استفاده می‌شود؛

ب- دیگری معادل Turkish انگلیسی به معنی خاص و محدود برای نامیدن ملت به لحاظ شمار اول ایران که بخش عمده آن در آذربایجان جنوبی، قاشقای یورد در جنوب ایران و آفشاریورد در شمال خراسان ساکن است و نیز ملت عمده ساکن در ترکیه ویا زبانهای آیندو. برخی از فعالین سیاسی و فرهنگی "ترک"، بدین معنا نیز کلمه "تورک" را بکار می‌برند. ترجیح و کاربرد شکل "تورک" از طرف این گروه برای نامیدن ملت خود، به منظور تأکید بر تعلق ملت تورک ساکن در ایران به خانواده ملل تورکی و یا دنیای تورک - از طریق نوشتن این نام بر اساس فوننتیک زبان تورکی- و نفی تعلق آن به دنیای ایرانی (که شامل فارسیها، کردها، بلوچها، پشتونها، تاجیکها و ... می‌شود) - از طریق اجتناب از نگارش این نام به فرم رایج "ترک" در زبان فارسی است. نگارش نام "تورک" به شکل فوننتیک به هر دو معنی محدود و گسترده، همچنین ناشی از تمایل فزاینده برای ثبت و نگارش صحیح و فوننتیک کلمات تورکی بویژه نامهای شخصیت‌های تاریخی و اقوام و دول و ایلات و ... در زبان فارسی است که در ادبیات سیاسی و علمی معاصر ایران مشاهده می‌شود. به نظر میرسد برآیند عوامل فوق یعنی ضرورت ثبت اسامی تورکی با تلفظ صحیح آنها، تأکید بر هویت تورکی زبان و ملت اول ایران، تأکید بر تعلق این دو به دنیای تورک، حرکت به سوی املا کاملاً فوننتیک تورکی و استانداردسازی نگارش نام این ملت و زبان، در شرف شکل دادن اجماعی در نگارش نام آیندو در زبان فارسی به شکل "ملت تورک" و "زبان تورکی" است.

#### "آذربایجان" به جای "آذربایجان"

در مورد ریشه شناسی نام آذربایجان در اوائل قرن بیستم در ایران و اروپا در منابع فارسی، ارمنی و برخی منابع اروپایی چندین تئوری رایج شد، از جمله اینکه این نام معرب ترکیب ایرانی آذربادگان- آتروپاتگان به معنی محل نگهداری آتشفشان ویا نگاهبان آتش (آذر-آدر از کلمه اوستایی آتیه ره و یا آده ره به معنی آتش) بوده و یا از نام سرداری ایرانی بنام آتروپاتس و ... ریشه گرفته است. این تئوریهای قطعی نشده مانند ادعاهای اثبات نشده ای از قبیل وجود آتشفشانهای متعدد زرتشتی در آذربایجان و حتی تولد زرتشت در این مملکت، از طرف دولت باستانگرای پهلوی و نخبگان و دولتمردان قومیت‌پرست و فرهنگیان نژادگرای فارس در کوتاه مدت با آغوش باز پذیرفته و سپس در مقیاس کشوری و جهانی بازتولید و تبلیغ شدند. (اکنون قطعی شده است که بسیاری از این اوجاها- و نه آتشفشانها- یادگار تقدیس و احترام به آتش - امری از دیرباز مشترک و رایج در بسیاری از فرهنگها و تمدنها و ادیان در سراسر جهان و از جمله در فرهنگ تورکی و تمدنهای بومی آذربایجان - می‌باشند و ربطی به زرتشتیگری ندارند. علاوه بر آن مدتهاست که ادعای تولد زرتشت در آذربایجان به طور قطعی رد شده است. معتقدان به وجود واقعی وی نیز، او را شترچرانی احتمالاً متولد آسیای میانه، جایی در ازبکستان فعلی می‌دانند. اضافه در حال حاضر وجود شخصی واقعی و تاریخی بنام زرتشت در عالم علم از اساس مورد سوال و محل تردید بوده، بسیاری از صاحب نظران وی را شخصیتی افسانه ای-اسطوره ای و غیرتاریخی، غیرواقعی می‌دانند). از آنروز تاکنون این تئوریهای اثبات نشده و ادعاهای مردود از طرف ماشین تبلیغاتی، فرهنگی و آموزشی دولت پهلوی و جمهوری اسلامی ایران فریه تر شده و در جهت هویت‌زادگی تورکی و هویت‌سازی ایرانی به معنی نادرست ملی و غیرتورکی برای مملکت آذربایجان و ملت تورک بکار گرفته شده اند.

طرفه آنکه تئوریهای مطرح دیگری که همزمان و در همان سالها مساله تورکی بودن نام آذربایجان را به پیش کشیده بودند از سوی این دسته جات و نهادها بالکل نادیده گرفته شدند و یا از انظار و افکار عمومی مخفی گردیدند. اما اینک پس از گذشت قریب به دو سده از آغاز ماجرا، به موازات کشف و تجمع یافته های نو، انتشار منابع جدیدی که قبلاً در دسترس نبوده اند، پیشرفت در شاخه های مربوطه علم تاریخ، مردم شناسی، تورکولوژی، میتولوژی، باستانشناسی و اثنوگرافی و با اهمیت یافتن دوباره روایتهای مردمی در تاریخ شناسی مدرن، مساله کاملاً به صورت دیگری درآمده است. هر روز که میگذرد در نظر اهل فن، تئوریهای تورکی منشا بودن نام آذربایجان، که با روایتهای مردمی و قرائن تاریخی دال بر تورکی بودن این نام نیز تقویت میشوند مقبولیت و اعتبار بیشتری کسب می‌کنند. در زیر به برخی از این تئوریا اشاره میشود:

تئوری آزر+ار+بای/ به ی/ بی+قان

طبق این تئوری، بخش اول نام آذربایجان ماخوذ از نام قوم باستانی تورک "آز" و یا "آزر" (آز+ار) بوده (نگاه کنید به مدخل آزر و آذری زیرین) و بخش دوم آن نیز به شکل "بای+قان bay+qan" و یا "به+ی+قان bəy+qan" قابل تقطیع است. بنا به این ریشه یابیها "آذربایجان azərbaycan" به معنی سرزمین سرزمن آزرهای محتشم و "آزر به یجان azərbaycan" در آن پسوند "-bi" پسوند جمع ساز و یا به معنی قوم است تقطیع نموده اند. "-bi" و یا "بی پی -pi" پسوند جمع به زبان ایلامی در نام بعضی از اقوام مانند قوم باستانی "لولویی" (لولو+بی، لو ویا لولو به زبان سومری به معنی انسان و مرد است)، "ائللی پی"، "مادا پی"، "سوو پی" و بنا به عده ای "آزر+بی" در نام "آزربایجان" است. برخی از صاحب نظران پسوند قوم ساز -بی را واریانت کلمه بودون-بوی تورکی به معنی قوم و خلق دانسته اند. بنا به این ریشه یابی "آزربایجان azərbaycan" به معنی سرزمین آزرها (قوم آزر) است.

"به ی bay" ("بک bək", "بگ bəg", "به یگ bəyg", "بیگ big", "به ی bəy" و "بی bi" همه فرمهای گوناگون یک کلمه تورکی اند) در فرهنگ سیاسی دول تورکی عموماً به معنای امیر، درجه ای بالاتر از "آقا aqa" و پایین تر از "خان xan" و "خاقان xaqan" و همچنین معنای عالیترتبه، بزرگ، مسئول، مافوق، شوهر، آقا و ... بکار رفته است. کلمه "بای bay" در زبان تورکی به معنی غنی، صاحب، سرور، محتشم، ثروتمند، مقتدر، توانا و ... است. "بایماق" و "بایینماق" در ترکی قدیم به معنی ثروتمند شدن و ثروتمند کردن، اعمار، مرفه و آباد نمودن است. از ترکیب "بای+ آغوت" کلمه "بایاغوت" ساخته شده که به معنی غنی است. "آغوت" پسوند تحبیب در ترکی باستان است مانند "آلپاغوت" = "آلپ + آغوت" به معنی دلاور محبوب. اکثراً کلمه تورکی "بایات" (بیات) را فرم جدید "بایاغوت" میدانند. "بیات" نام یکی از طوائف 24 گانه اوغوز است که در تشکیل ملل ترکمن و تورک (در ایران بخصوص از جنوب همدان تا سواحل خلیج فارس، در آذربایجان، عراق و ترکیه) و فرهنگ تورکی نقش بسیار اساسی داشته است. دده قورقود، کوراوغلو، فضولی همه از بیاتها هستند. در تورکی مدرن "بایات" به معنی قدیمی و کهنه است.

عده "بای" تورکی را ماخوذ از کلمه "بایان" موقولی دانسته اند. در زبان مغولی "بایان" به معنی ثروتمند و قدرتمند است. این کلمه به شکل اولیه خود بایان در میان ترکان باستان آوار، اوت اوغوز و اوغوزها و دیگر اقوام آلتایی نیز رایج بوده است. عنوان "بایان" لقب بزرگترین خاقان تورکهای اوغوز "بایان چور" (به معنی شاهزاده ثروتمند) است. "بایان" بعدها به شکل "بوگ یان" وارد زبان روسی شده، در زبانهای اسلاوی شبه جزیره بالکان به شکل "یان" و به معنی والی بکار رفته و همچنین به زبان مجاری نیز وارد شده است. عنوان "بایان" در نام طائفه تورکی "بایاندور، بایندر، بایندور، بایندیر" از تورکهای اوغوز نیز موجود است. "-دور" پسوند تکثیر در نام قبائل تورکی است مانند "چاولدور". بایاندورها یکی از قبایل تورکی هستند که در قرون وسطی در تمام ایران، بین النهرین، آناتولی و قفقاز پراکنده شده بودند. بایاندورها موسس یکی از مهمترین دولتهای ترکهای آذربایجانی تورکمان در تاریخ یعنی دولت "آغ قویونلو" و یا "بایندریه" میباشند. عده ای نام بایات (بیات) تورکی را نیز جمع قدیم کلمه بایان دانسته اند. (در تورکی باستان برخی از اسامی و عناوین مختوم به "ن" یا تبدیل آن به "ت" جمع بسته شده اند، مانند تارخان، تیگیت و بایات که به ترتیب جمع تارخان، تیگین و بایان اند).

پسوند آنتوتوپونیم ساز تورکی "-Gan" "غان -gan", "-قان -qan", "-گان -gan", "-که ن -kən" نشان دهنده جا، مکان و محلهای جغرافیایی است. این پسوند در توپونیمهای باستانی مانند کورقان-قورقان (پشته ای کوچک بر مزار مرسوم در میان اقوام اوراسیا در ۵ هزار سال پیش. بعدها به معنی استحکامات و قلعه و ...)، قادیرقان، خینقان (سینجان)، بارسیقان-بارساقان، قارقان (قاراقان-خرقان، معادل قورخان مغولی. رود کوچک، باریکه آب کوهستانی)، قاتقان (خم، انخنا، کج و مورب)، یارقان، یارلیغان (از اسامی جزائر دریاچه اورمیه. محل پرتگاه، کناره دره، شکستهای کنار رودخانه)، چالاغان (از اسامی جزائر دریاچه اورمیه. محل زندگی طائفه چالا-چلا از تورکان قبیچاق)، اوتوکه ن (نام الهه مکان. کلمه ای اصلاً موقولی) و ... بکار رفته است. این پسوند در توپونیمهای بیشمار در سرزمینهای که روزگاری تحت حاکمیت اقوام آلتایی، پروتوتورک و تورک بوده اند بویژه در آذربایجان بیادگار مانده است، از آن جمله نامهای جغرافیایی زیر اند: بلاسجان-بلاشگان، داخرقان-توفارقان، بیلقان-بایلاقان، مغان-موغان، زنگان-زنگان، سبسان-سبسان، ینکه ن، شانجان، سدقان (صدقان)، چادگان (چادقان)، چوهره قان، دلپجان، اندیجان، دیلمقان، نوشیجان، کمیجان، ورزقان، گوگان، گرگان-جرجان، واسپورقان، ارزینجان، اوجان، ترجان، مزلقان، چاپاقان-چپقان، جنقان-جنگان، جوشقان، و... پسوند "-قان -qan" از طریق قوم و یا اتحادیه اقوام پروتوتورک ساکا به زبان پارتیان و از آنجا به زبانهای ایرانی وارد و پس از استیلای عرب و نفوذ فرهنگ زبانی عربی تبدیل به "-جان -can" شده است.

#### روایت مردمی برهان قاطع

در باره ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان روایات مردمی چندی موجودند. یکی از جالبترین آنها را محمد خلف تبریزی در اثر خویش برهان قاطع ثبت کرده است. این روایت دارای عناصر زبانی است که آن را بسیار کهن می نمایاند، از جمله ذکر "آغوز" به جای "اوغوز" و کاربرد پسوند جمع تورکی قدیم "-an": "..... گویند وقتیکه آغوز [اوغوز خان] آن ولایت گرفت، صحرا و مرغزار اوجان - که یکی از محال ولایت آذربایجان است- او را خوش آمد و فرمود که هر یک از مردم او یک دامن خاک بیاورند و آنجا بریزند؛ و خود به نفس خود یک دامن خاک آورد و بریخت. تمامت لشکر و مردم هر یک دامنی خاک بیاورند و بریختند. پشته ای عظیم برهم رسید، نام آن پشته را آذربایگان کرد. .... چه آذر به لغت ترکی به معنی بلند است و بایگان به معنی بزرگان و محتشمان؛ و آنجا را با آن مشهور گردانید....." در کتاب فرهنگ رشیدی تالیف رشید الدین متوفای ۱۶۵۴ میلادی نیز نقل میشود اوغوز خاقان از شروان بر خاست و به ازان رفت و از آنجا آمد به مغان، به اوجان آمد و در آنجا ساکن شد. نام این مناطق را آذربایجان گذاشت.

الف- در ترکی قدیم پسوند جمع به شکل "ه ن -ən" ویا "ان -an" موجود بوده است. مثلا در ترکی قدیم کلمه "ار" به شکل "əran" (مردان، جوانمردان) با استفاده از این پسوند جمع بسته شده است. محتمل است نام بعضی از اقوام نیز با استفاده از این پسوند جمع بسته شده باشد. مانند "ازان" به معنی ازها (از قوم از) و "خازاران" به معنی خزرها (نام محله ای در شهر اورمیه). عده ای کلمات "خیزان" و "اوغلان" در زبان تورکی را نیز جمع با پسوند "ان" کلمات "خیز" (قیز) و "اوغول" دانسته اند. در روایت برهان قاطع نیز "بایگان"، احتمالا فرم جمع قدیمی کلمه "بیگ-به یگ" bəyg (به معنی امرا و بزرگان) ویا "بای bay" (به معنی ثروتمند و غنی) است. با این فرض میتوان چنین استنتاج کرد که یا کلمه "به یگ bəyg" نخست به شکل "به یگه n bəygən" جمع بسته شده و سپس در اثر آنالوژی با فرم جمع "بایان bayan"، به "بایگان bayqan" تبدیل گردیده است؛ و یا کلمه "بای bay" نخست به شکل "بایان bayan" جمع بسته شده و سپس در اثر آنالوژی با فرم جمع "به یگه n bəygən"، به "بایگان bayqan" تبدیل شده است.

ب- "آذر" به معنی بلند در این روایت، احتمالا مخفف و محرف "اوجایتر ucayer" به معنی جای بلند و یا فرم دیگری از "اوره üzər" تورکی به معنی قسمت فوقانی و روئین و بالائی... است (اوره üzə در تورکی باستان به معنی فوقانی و مرتفع است). تبدیل صدای "ج" به "ز" (و "ج" به "س") در برخی از لهجه های تورکی مانند تبدیل "بنزه مک" به "بنجه مک" در بعضی لهجه های تورکی آذربایجان، "جول" قاراچای به "زول" در تورکی بالکار (به معنی راه) و تبدیل "اجل" عربی به "ازل" در تورکی قازان مشاهده شده است.

ج- یکی دیگر از نشانه های قدمت این روایت، ذکر فرم آغور (اوقور) باستانی به جای اوغور متاخر است. تبدیل "ر" اصلی آلتائیک و تورکی باستان به "ز" (مانند گور-گوز، تور-توزاق، یور-یوز، ...) در زبان تورکی پدیده ای نو و مربوط به هزاره اخیر است، "ر" اصلی که در تورکی به "ز" تغییر یافته، در زبانهای مونغولی، پاکوت، چوواش و مجاری همچنان حفظ شده است.

ذال معجمه، الف ممدود و هویت ملی: در خط و زبان تورکی معاصر حرف و صدای "ذ" (ذال معجمه) وجود ندارد. عده ای بدین سبب و نیز به منظور تأکید بر ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان و هویت تورکی اش، بر نگارش این نام به شکل "آذربایجان" تأکید دارند. در طرف مقابل نیز، تأکید بر کاربرد شکل "آذربایجان" از طرف نژادپرستان آریائی و قومیتگرایان افراطی فارس و نهادهای رسمی دولتین پهلوی و جمهوری اسلامی، به منظور تأکید بر پارسی بودن این نام و مملکت و نفی هویت تورکی آن است. (علاوه بر نگارش، تلفظ نام آذربایجان به دو زبان تورکی و فارسی نیز متفاوت است. حرف اول این نام به تورکی که در آن صدای "ا" ممدود و یا بلند وجود ندارد، با الف کوتاه (a-a) و به فارسی که دارای صدای الف کوتاه نیست، با "ا" ی بلند و یا ممدود (â-â) ادا می شود).

فرمهای دیگر نام آذربایجان: در زبان تورکی تلفظ صدای فتحه در میان سه الف کوتاه در نام آذربایجان (Azərbaycan)، به لحاظ قانون هماهنگی اصوات ثقیل است. از اینرو این نام در آذربایجان شمالی گاه به شکل آذربایجان (Azərbaycan) و در ترکیه به شکل آذربایجان (Azərbaycan) و یا آذربئیجان (Azerbeycan) تلفظ می شود. تبدیل آزر به آزار (مانند ساوار، قاجار، آوشار) و یا به آزیر (مانند سابیر، یازیر) در نام اقوام به لحاظ فونتیکی زبان تورکی پدیده ای قانونمند و مسبق به سابقه تاریخی است.

همچنین در نحوه نگارش نام آذربایجان بین پان ایرانیستها، قومیتگرایان فارس و نهادهای دولتی جمهوری اسلامی و تورکان از طرف دیگر تفاوت وجود دارد. در حالیکه گروه اول نام آذربایجان را، بویژه هنگام اشاره به آذربایجان جنوبی تعدا به اشکال نادرستی مانند AZARBAIDJAN و AZARBAIJAN می نویسند، تورکان و آذربایجان این نام را به شکل واحد و صحیح آن یعنی AZERBAIJAN بکار می برند. (گاه در منابع ارمنی نام آذربایجان به شکل AZVERBAIJAN آورده می شود. ZVER در زبان روسی به معنی حیوان است)

"آزر" (Azər- Azer) به جای "آذری" (Azary-Azari-Azeri)

در ریشه شناسی تورکی نام آذربایجان چندین تئوری وجود دارد. در همه این تئوریا (به استثنای روایت برهان قاطع که آذر را به تورکی به معنی بلند شمرده است) وجود پسوند اسم تبار و قومساز "ار" در هجای دوم این نام مدافعه میشود. کلمه "ار" ("آر" در تورکی غربی و چوواش، "ایر" در تورکی شرقی، "هر" در تورکی خلیج، "یئر" در تورکی ساری اوغور، "اور" در زبان سومری (er, ar, ar, ir, ir, ur, Yer, Hər) به معانی انسان، مرد، مردم، جوانمرد، قهرمان، سرباز، رزمنده و ..... است. این کلمه در تورکی باستان و قدیم به عنوان پسوند برای ساختن نام اقوام، تبارها، گروهها و ایلات و طائفه ها نیز بکار رفته است. مانند قاجار، افشار، ساوار- سووار- سابیر، یازر- یازر- یازیر، آجار- آجیر، تاتار، خزه- خزر، کنگر-کنگه، ر، آوار-آپار، ماجار، میشه، ر، هونقار، بالخار- بالکار، خومار-خمر-خمار، بوله- ر- بولقار- بلغار، ... (معادل پسوند باستانی نام قومساز "ار" در تورکی مدرن پسوند "-لی"، "-لو" می باشد. جالب آنکه "لو" به زبان سومری نیز به معنی انسان و مرد است). برخی منابع ریشه شناسی، بخش دوم از نام گروههای معروف به پروتوتورک مانند "کیمر-جومر، سومر" و حتی "توخار" را نیز همین کلمه "ار" دانسته اند. کاربرد "ار" در نام اشخاص و در نامگذاری گروههای مختلف انسانی در دوران تورکان سلجوقی بویژه سلجوقیان غرب و حکومتهای محلی تورک در آذربایجان و آسیای صغیر، حتی در دوره عثمانیان بسیار رایج بوده است. به عنوان مثال: گون اری=گونری (مرد روز یا با توتم خورشید)، قوم اری (مرد ریگزار، شخصی که در دشت زندگی میکند)، آجای اری=آجارجری (انسان با توتم درخت، شخصی که در جنگل زندگی میکند)، داغ اری (شخص کوهستانی)، دویون اری، اولوم اری (مخکوم به اعدام)، تورک اری=ترکری (شخص تورک)، سو اری (شخص نظامی)، قر اری-غز اری (شخص منسوب به اوغوزها)، دنیز اری، قویون اری، یابان اری (بیگانه، شاخه ای از تورکمانهای جنوب حلب مهاجرت کرده به سیواس)، ایل اری (بومی، محلی)....

تئوری قوم آزر: عده ای نام "آزر" را مرکب از دو بخش "آز" و "ار" دانسته اند. در شماری از متون تاریخی پیش و پس از اسلام به اقوامی بنام "آز" و اسامی مشابه آن اشاراتی شده است. از جمله در سنگ نوشته های گؤک تورک (تون یوقوق)، چرم نوشته های تورقان، راحه الصدور (راوندی)، جامع التواریخ، صوره الارض (ابن حوقل)، مروج الذهب (مقدسی)، المسالك و الممالک (ابن خردادبه)، معجم البلدان، سفرنامه ابن بطوطه، دیوان لغات الترك (به شکل "آز کیشی"، یعنی انسان آزی)، کتاب دده قورقود و ..... هنوز آشکار نشده است این گروههای متعدد قومی واحداند و یا هر کدام قومی جداگانه اند. همچنین در منشا تباری و زبانی این اقوام نیز مباحثه وجود دارد. در تاریخ و روزگار معاصر در میان ملل تورک نیز (بولغار، تاتار، ازبک، قازاق، قیرقیز، باشقورد، آلتای، تورکمن، قاراچای-بالکار، ....) به اقوام و تیره ها و در محل سکونت و حاکمیت این اقوام در ناحیه بسیار وسیعی در اوراسیا به نامهای جغرافیایی بیشمار می توان برخورد که در نام خود عنصر "آز" و یا "آس" و مشابه آنرا داشته باشند. یکی از این اقوام قومی پروتوتورک - آلتائیک در پیرامون دریای خزر بنام آز، آس، آسی (آسیانیها، آسیناها، ویا آلنهای بعدی)، یاز و یا جاز (در زبانهای اسلاوی) است. این طائفه پروتوتورک در طول تاریخ خود با اقوام اسلاویان روابط نزدیک انسانی داشته که خود را از جمله به شکل ازدواج مخصوصا میان رهربان و روسای طوائف دو طرف جلوه گر میساخته است. گروهی طائفه یاز-یاس - یازیق (Yazyg) را که در نواحی مولدوایا و اوکراینای فعلی می زیسته و بر اقوام اسلاویان آن منطقه و اروپای شرقی حکم می رانده اند و از اجداد مجاریان بشمار میروند را نیز منسوب به همین طائفه پروتوتورک "آز" دانسته اند. عده ای از محققین قوم قیرقیز را نیز منسوب به قوم آزر دانسته و نام قیرقیز را به شکل "قیرقیز+آز" (چهل آز) تقطیع کرده اند. در سنگ نوشته های تون یوقوق، آرها وابسته به اقوام تورک، تورگیس و قیرقیزها شمرده شده اند. در این سنگ نوشته ها علاوه بر ترکیب "آز بودون az budun" (قوم آزر)، "آز ائللیک az ellik" (مملکت آزر)، حتی ترکیبی عینا به شکل "آز آری az əri" به معنی "انسان منسوب به قوم آزر" وجود دارد.

طبق معتقدان این تئوری، آزر که نام آذربایجان از آن ماخوذ است نام حکومت ایلی و دولت قومی تورک در منطقه شمال غرب ایران، جنوب قفقاز و شرق کشور ترکیه بوده که قرنهای پیش از میلاد مسیح بر بسیاری از اقوام و قبایل دیگر آن منطقه از جمله بر اوزها حکومت میکرده است. پانصد سال پس از سقوط دولت آزان، در این نواحی دولت میدیا تشکیل شده است. در عهد عتیق در آذربایجان و نواحی دور و نزدیک دیگر در آسیا به نامهای جغرافیایی به شکل آزار و ... می توان برخورد کرد. از جمله شهر "آزار" بین اورمیه و کرکوک (قرن هشتم پیش از میلاد)، ناحیه "آزار" در ایروان چوخورو (قرن اول)، معبد "آزری" در جنوب ماد (قرن اول)، شهرهای "آزارا" و "آزارابا" (آزر اوبا) در پیرامون دریای آزاق (قرن دوم) و .... عده ای نامهای ارس (آر+از)، سلماس (سالم+از) حتی آسیا را با نام این قوم مربوط دانسته اند. نام طائفه "آز" در زبان مونغولی به شکل آروت و در متون فارسی به شکل "آزان" جمع بسته شده (راحة الصدور: اندر تاختن ملک آزان بر اوزان)، هرچند ممکن است که این شکل فارسی نبوده و جمع کلمه "آز" با استفاده از پسوند جمعساز تورکی باستانی "-ان" بوده باشد (نگاه کنید به بند الف از روایت مردمی برهان قاطع). در منابع عربی از زبان این قوم بنام "الاذیه" (منسوب به قوم آزر) و یا "الاذریه" (منسوب به قوم آزر) یاد شده است. بنابراین، ظن عده ای که فرم "آذری" را مخفف کلمه آذربایجان دانسته اند، کاملا نادرست است. "آذری" مخفف نام آذربایجان نیست، "ی" آخر کلمه "آذری"، یای نسبت بوده و "آذری" در زبانهای فارسی و عربی بیگمان به معنی "منسوب به آذر" است.

تئوری قوم یاز-یازیر: عده ای نام آزر را تخفیف نام طائفه باستانی تورکی یازیر (یازیر-یازار- یازغیر و یا یازقیر) دانسته اند. این نام به معانی کسی که بر ممالک بسیار هجوم برده، آنها را تصرف نموده و بر آنها حاکم است؛ آنکه دیگران را وادار به اطاعت کردن میکند، طائفه ساکن در دشت (یازی)، فرمانروا ویا صاحب ممالک بسیار و وسیع، بزرگ خلق .... آمده است. بسیاری از قوم شناسان و زبانشناسان این نام را به صورت یازی+ار به معنی انسان دشتی تقطیع میکنند، برخی نیز با تقطیع آن به شکل یاز+ار در صدد ایجاد ارتباط بین قوم یاز-یاس با قوم آزر-آس فوق الذکر برآمده اند. یازیر-یاز ویا یازرها مانند کنگرها، بلغار-بولغارها، ساییر-ساوورها، خلج-قالاچها، آوار-آبیرها، خزرها، هون و آق هونها، قیپچاق-کومانها، پچنگ-یچنه ها، بارسیل-بورجالیها، آعاج آری- آعاجری، هون، یون تورک، ساراغور، اون اوغور، اوغور و .... در زمره قدیمیترین گروههای تورکی شناخته شده پیش از اسلام در آذربایجان، ایران و آسیای صغیر میباشند. این گروههای تورکی بویژه در دوره ساسانیان در بسیاری از مناطق روستایی و شیبانی آذربایجان پخش شده و اسکان گزیده بودند. بخش آسیای میانه ای یازرها در آخال ترکمنستان کنونی، دولتی مستقل به پایتختی تاق و یا تاق یازیر تاسیس نموده اند. یازیرها در دوره اسلامی به عنوان یکی از طوائف ۲۴ گانه اوغور، از شاخه بوز اوخها (تبر خاکستری) و از فرزندان آبخان شمرده میشدند. پس از حمله مونغول، آنها در موجی دوم به نواحی گوناگونی از جمله آذربایجان و آسیای صغیر (در اطراف ایسپارتا و بوسا) پراکنده شده اند.

تئوری قوم کاس-قاز: گروهی از محققین، نام آزر را تخفیف قاسر-قاسه ر و یا قازر-قازر ر ماخوذ از نام طائفه باستانی تورکی کاس-قاس-قاز، .... دانسته اند. (قاسر: قاس+ار، قازر: قاز+ار، آزر: آزر+ار). قاسهای ساکن در غرب دریای خزر و قفقاز، همچون تورکهای خزر قومی جزیره نشین و با چشمانی آبی رنگ و موهایی بلوند توصیف شده اند. نام این قوم در ریشه شناسی نام ملت "قازاق" و کلمات "قفقاز"، "قزوین" و "کاسپی" نیز مطرح گردیده است. (برخی از محققین مانند محمود کاشغری در دیوان لغات الترك، نام شهر قزوین آذربایجان را با نام قاز، دختر افراسیاب مرتبط دانسته و آنرا به شکل قاز+اوینو و یا بازیگاه قاز، دختر افراسیاب ریشه یابی کرده اند: "کوز- قاز" نام دختر افراسیاب "خاقان" بنیادگذار خاندان سلطنت "خان"ها، "نگین"ها و "تریم"ها، و پدر قاز، بارمان، و بارس قان که هر کدام به نام خویش شهری پی افکندند می باشد. شهری که به اسم "قاز" نامگذاری شد شهر قزوین در آذربایجان ایران، که اصل آن "کاز اوینی- قاز اوینو" (به ترکی بازیگاه قاز) می باشد است، زیرا که وی در آنجا ساکن بود و بازی می نمود). طبق این تئوری نام قازاق به شکل قاسوق (قاس+اوق) و یا قاساخی (قاس+آخی)، و نام اروپائی دریای خزر، کاسپی به شکل قاس+پی تقطیع میشوند. (برای پسوند -پی به تئوری آزر+ار+بای+فان مراجعه کنید). کلمه قز-قاز-قاز-قاز-کاس-کاد، ریشه کلمه "قاپا"ی تورکی امروزی به معنی صخره، در تورکی و دیگر زبانهای آلتایی به معنی صخره، کوه صخره دار و شیب تند میباشد. (در متون اورخون، "قادیز" به معنی پرتگاه صخره ای است).

تئوری قوم خزر: عده ای نام "آزر" را با قوم تورکی "خزه ر" مرتبط دانسته اند. نمونه متاخر جالبی از این دست، شاعر ملی ترکمن ماحموت قولی پراغی است که در اشعار خویش از آذربایجان به شکل "خزه رایجان" نام برده است. وی میگوید: "من گزمیشه م ائیران ی، خزه رایجان ی". در فولکلور ترکمنی نیز از آذربایجان به شکل خزرایجان و خزیریجان یاد می شود. از این نمونه ها ارتباط نام آذربایجان با تورکهای باستانی خزه ر استنباط می شود. علاوه بر این، برخی از محققین، بر این اعتقادند که گاسپی و خزر هر دو نام یک واحد اتنیک هستند که در سواحل شمال و شمال غربی دریای که در زبانهای گوناگون نامهای آنها را به خود گرفته، زندگی می کرده اند. این محققین گاسپی و خزر هر دو را از ریشه گاس، خاس، خاز فوق الذکر دانسته و بر آنند که این دو نام با افزوده شدن دو علامت جمع "پی" ایلامی و "ار" تورکی به دو صورت مذکور در آمده اند. برخی از محققین نام "خزیر" پیغامبر افسانه ای -شخصیت میتولوژیک که در جهان تورک بنام وی دو عید مردمی برگزار می شود (خزیر نبی بایرامی و خذیراتلنز بایرامی) را نیز مرتبط با خزه رها و در نتیجه مرتبط با نام آذربایجان دانسته اند.

### "ملت تورک آزر"، "قوم فارس آذری"

کلمه و ترکیب "آذری" (âzərî) هم به لحاظ املاء (داشتن ذال معجمه Z)، هم به لحاظ دستور زبان (داشتن یای نسبیت فارسی-عربی -ی)، هم به لحاظ تلفظ (تلفظ با "ا" ممدود فارسی Ĥ) و هم به لحاظ مفهومی (ارتباط با آذر و آتش فارسی) ترکیبی فارسی و غیرتورکی است. در املا تورکی معاصر حرف و صدای "ذ" (ذال معجمه Z) و در زبان تورکی معاصر علی القاعده صدای "آ" ممدود Ĥ وجود ندارند. (برای الف ممدود فارسی و الف کوتاه تورکی به بحث یای بک و بابک زیرین مراجعه کنید). پسوند "ی -ی" در آخر کلمه نیز یای نسبیت فارسی-عربی است. این "ی" فارسی به شکل کشیده و ممدود "آ" ادا میشود که بر خلاف فوننتیک تورکی که در آن صرفاً "ی" کوتاه "ا" وجود دارد است. البته عده ای از مدافعین تورکی منشا بودن نام آذری، این نام را دارای ترکیب تورکی "از اری" به معنی انسان آزر و نه ترکیب فارسی آذری به معنی منسوب به آزر قبول می کنند. اما این نظریه مبتنی بر حدس و گمان، غیر منطقی و ناپذیرفتنی است و از نظر لغوی هم قابل قبول نیست. چرا که در زبان تورکی ترکیبات به شکل "نام قوم خاص+ اری"، به معنی فردی منسوب به آن قوم خاص (تورک اری یعنی فرد منسوب به قوم تورک)، و ترکیبات به شکل "نام قوم خاص+ار" به معنی ایل و یا گروه خاص بکار رفته است مانند تاتار به معنی قوم تاتار و همه دیگر نامهای اقوام تورک در تاریخ که با ترکیب ار ساخته شده اند (قاجار، افشار، ساوار- سووار- سابیر، یازه ر- یازر- یازیر، آجار - آجیر، خزه ر- خزر، کنگر-کنگه ر، آوار-آپار، ماجار، میشه ر، هونقار، بالخار- بالکار، خومار، بوله ر- بولقار- بلغار). تنها استثناء در این مورد نام قوم آجاق اری است که این ترکیب ویژه نه به معنی فرد منسوب به قوم، بلکه به معنی خود قوم بکار رفته است.

بدین ترتیب حتی اگر "آزر" به عنوان نام قومی تورک پذیرفته شود، ترکیب "آذری" ترکیبی صد در صد فارسی است و شایسته نیست برای نامیدن یک قوم و یا ملت تورک بویژه از طرف خود آن ملت و یا قوم تورک بکار رود. چنانچه در تاریخ نیز هرگز ترکیبی فارسی برای نامیدن هیچ قوم تورک بویژه از طرف خود آن قوم بکار نرفته است. این که یک ملت نام ملی خود را به زبان ملت دیگری- آنهم زبان ملتی که نخبگان و سیاسیونش قصد محو و نابودی آن را دارند و عیناً با نامی که آنها برای وصول به این مقصد از آن استفاده می کنند یعنی آذری- بنامد به جز بی هویتی، ناخودآگاهی ملی و بی احترامی به خود نام دیگری ندارد. کسانی که بخش آزر در نام آذربایجان را منسوب به قوم تورکی "آز" و یا "آزر" (ویا قاسرها، یازرها، خزرها) می دانند و طالبند که این نام را به جای نام تاریخی ملت تورک در ایران و آذربایجان بکار برند شایسته می بود که اقلاً در زبان فارسی آنرا به شکل "ملت آزر" (به جای قوم آذری)، "آزرها" (به جای آذریها)، "زبان آذری" (به جای زبان آذری) و یا "تورکی آزر" (به جای ترکی آذری) بکار برند. در زبان تورکی نیز ترکیبات مذکور میبایست به شکل "آزر میللتی" (آزر Milləti) (به جای آذری میللتی)، "آزرلر" (Azərlər) (به جای آذریلر)، "آزر دیلی" (Azər dili) (به جای آذری دیلی)، "آزر تورکجه سی" (Azər Türkçəsi) (به جای آذری تورکجه سی) و یا "آزرجه" (Azərçə) (به جای آذریجه) بکار برده شوند. (تعویض نام ملی و تاریخی ملت ترک ساکن در آذربایجان و دیگر نقاط ایران و قفقاز با نامهای ملی ساختگی مانند آذری و آذربایجانی، اقدامی بسیار نادرست و ضدملی است که هم اکنون در جمهوری آذربایجان نیز طرفدارانی پیدا کرده است. فرهنگیان و روشنفکران تورک می باید در مقابل این تمایل و روند منحرف و ضد ملی به شدت مقاومت کنند)

### "اورمیه" به جای "ارومیه"

منابع فارسی، کردی و ارمنی نام شهر اورمو (اورمیه) را به شکل "ارومیه" و منابع تورکی و آذربایجانی این نام را در زبان فارسی به شکل "اورمیه" و به زبان تورکی مطابق با تلفظ مردم به شکل "اورمو" می نویسند. گروه دوم معتقد به تورکی بودن نام اورمو و در نتیجه اورمیه و هم‌ریشگی احتمالی آن با اسامی شهرهایی مانند اور و اوروک (از تمدن سومری)، اورگنج (دو شهر در ازبکستان و ترکمنستان) و اورومچی (در ترکستان چین، بنش پالیک سابق) اند.

تئوری سومری نام اورمیه: مدافعین این تئوری، نام اورمیه را به شکل "اور(و)+ مو" (uru+mu) و یا "اور(و)+مه" (uru+me) تقطیع می کنند.

۱- "اورو" uru در زبان سومری که از طرف عده ای زبانی خویشاوند با زبان تورکی و یا پروتوتورک در نظر گرفته می شود، به معنی شهر و آبادی است. نام دو عدد از مهمترین شهرهای سومری "اور" (المقیر فعلی در جنوب بغداد) و "اوروک" (ورقه فعلی) بوده و احتمال داده می شود نام کشور عراق نیز یادگار کلمه اوروک سومری باشد. (اوروک و یا اوروک در ترکی به معنی قبیله و یا گروه انسانی خویشاوند و در ترکی معاصر به شکل اورپوک به معنی تابعیت و شهروندی است).

۲- "mu" در زبان سومری (معادل شامو در زبان آکادی) به معنی بهشت و یا بخشی از آسمان-بهشتها و شاید به معنی باران است. "me" نیز در این زبان به معنی معیارها و نرمهای فرهنگی و یا پرچمها و نشانه های این نرمها می باشد. بنابراین "urumu" به زبان سومری به معنی "شهر بهشتی"، "شهر باران" و "اورومه urume" به معنی "شهر فرهنگ، شهر بافرهنگ" می باشد. نام اورومه به معنی شهری بهشتی با باور رایج در ادوار باستان مبنی بر قرار داشتن باغ عدن در آذربایجان-تبریز همخوانی تمام دارد.

تئوری اورال-آلتائیک نام اورمیه: در زبانهای مختلف اورال-آلتائیک نامهای جغرافیایی متعدد مشابه با نام اورمیه وجود دارند. این نامها را میتوان به دو دسته جداگانه، یکی با معانی مکان و مقر و دیوار و دیگری با معانی زیبا و شاد و شوق و ... تقسیم کرد:

۱- بن "ur" در زبان تورکی باستان به معنی مکان و مقر و... و "اورو-هورو örü-hörü" به معنی دیوار درهم تنیده است. ("ur" به سومری به معنی انسان است). کلمات اورتا (وسط)، اوردو (قرارگاه خاقان و ارتش)، اورون (مقام، مکان)، اورناماق (جای گرفتن)، اورلتما (اسکان دادن)،... در زبان تورکی و بنا به شماری از صاحب نظران کلمات یورد و یا یتر نیز از همین ریشه اند.

۲- در زبانهای اورال-آلتائیک ترکیبات متعددی وجود دارند که یادآور نام اورمیه اند. در همه این نامها معانی شادی، زیبایی، ذوق و شوق و الهام بخشی مستتر است:

الف- در زبانهای موقولوی کلمات اورما urma، اورام uram، اورمان urman، اورماس urmas، اورم urm، اورما urumu و .... به معانی روحیه، الهام، شوق و ذوق میباشند. نام شهر اورومچی urumçï ویا اورونچی urunçï اویغورستان (ترکستان چین) نیز کلمه ای موقولوی (لهجه باستانی مربوط به دو هزار سال پیش) است. در این ترکیب اورو uru به معنی زیبا و مچی mçï به معنی مرغزار و کشتزار است.

ب- در زبانهای اورالیک (فینو اوگوریک مخصوصا در زبان مجاری) اوروم-اورؤل öröm-öröl به معنی شادی و نشاط است (زبانشناسان این نامها را ماخوذ از زبان تورکی دانسته اند).

ج- در تورکی باستان، اورین örîn، ürîn، اورون ürün و اورگون ürgün همه به معنی شاد و شاداب بودن.

بنابر این نظریه، نام اورمیه کلمه ای اورال آلتائی به معنی مکان زیبا و شادی بخش است.

تئوری تلفظ مردمی: عده ای نیز نام اورمیه را ناشی از تلفظ تورکی "رومیه" و یا "رومی" می شمارند. طبق این نظر، از آنجائیکه صدای "ر" در اول کلمات اصیل تورکی نمی آید، برای رفع این صدا از اول این چنین کلمات وارده از زبانهای خارجی، صدای "او" و یا "ای" به اول آنها (مانند ایره حیم به جای رحیم و ....) افزوده می شود. چنانچه واژه های "روم" و "روس" در تورکی مردمی به شکل "اوروم" و "اوروس" تلفظ میشوند. نام شهر "اورفا" در ترکیه نیز طبق همین قاعده و از افزودن صدای "او" به اول نام قدیمی این شهر "روفا" حاصل شده است.

نام دومین شهر آذربایجان اورمو-اورمیه، چه از ریشه تورکی- اورال آلتائیک اروم-اورون، چه از تلفظ تورکی "رومیه" و چه از ریشه سومری اورومو-اورومه گرفته شده باشد، شکل "اورمیه" مانند خود این شهر، دارای بار و هویت تورکی است و شایسته است که در زبان فارسی نیز به جای فرم غیرتورکی اورمیه بکار رود.

"بای بک BAYBƏK" تورکی به جای "بابک BÂBƏK" فارسی

در باره ملیت و تبار "بای بک" قهرمان آذربایجانی میان فارسان و تورکان مناقشه ای وجود دارد. گروه نخست وی را ایرانی تبار و حتی فارس و گروه دوم او را تورک می پندارند. این مناقشه به ریشه یابی نام وی نیز سرایت کرده است. گروه نخست نام وی را به شکل بابک نگاشته، با الف ممدود و یا فارسی B تلفظ میکند و از ریشه پاپک ایرانی می داند، حتی برخی از ایشان گامی فراتر نهاده و بین نام پاپک و آذربایجان به شکل اتوریپکان ارتباط برقرار کرده اند، در حالیکه گروه دوم نام وی را به شکل "بای بک" تورکی نگاشته و با الف تورکی و یا کوتاه a تلفظ می کند.

تبار و ملیت این شخصیت تاریخی و ریشه یابی نام وی هر چه باشد، فرم "بابک Bâbək" که با الف ممدود و کشیده ادا می شود، ظاهر و هویتی فارسی و غیرتورکی دارد. در زبان تورکی معاصر صدای الف کشیده وجود ندارد و تنها در مواردی بسیار استثنائی در کلمات وارده از زبانهای خارجی مانند فارسی و عربی (تاریخ târix، جاوید câvid، آیت âyât، عادی âdî، عالی ÂLİ...) حفظ شده و بکار می رود. الف کشیده در اینگونه کلمات عموماً طبق فوننتیک زبان تورکی به شکل کوتاه تلفظ میشود، مانند بازار فارسی bâzâr که به شکل بازار bazar تلفظ می گردد. وجود الف کشیده در این قبیل کلمات علامت و دلیلی آشکار بر فارسی و غیرتورکی بودن این کلمات است. تلفظ نام بابک با الف کشیده فارسی در زبان تورکی، علاوه بر ادعان به فارسی و غیرتورکی بودن این نام، بی اعتنائی آشکار به فوننتیک زبان تورکی است. در زبان تورکی نیز مانند هر زبان زنده دیگر نامهای اشخاص بویژه نامهای شخصیتهای تاریخی می بایست بر اساس قواعد و فوننتیک زبان تورکی نگاشته و تلفظ شوند. چنانچه به عنوان نمونه نام آدم، قرايوسف، خض، محمود، اسماعیل و... در زبان تورکی به شکل آدم، قارايوسف، خیدیر، ماحمید، ایسماعیل و ... نوشته و تلفظ میشوند. در این مورد نیز، می بایست این نام در زبان تورکی:

- یا با الف کوتاه به شکل Babək تلفظ گردد (که احدي از تورکان بنا به ضرورتهاي قانون هماهنگي اصوات آنرا چنين تلفظ نمي کند)،

- یا بنا به قانون هماهنگي اصوات به "باباک-باباق" (BABAK-BABAq) - مانند تبديل آدم عربي به آدم تورکي) و یا "به ک" (BƏBƏK) - مانند تبديل "حياط" عربي به "حه په ط" تورکي) تبديل گردد (هيچکدام از دو فرم باباک-باباق و به ک در زبان تورکي به عنوان اسم شخص بکار نرفته اند)،

- و یا با افزودن "ي" به الف کوتاه به شکل "باي بک" Baybək " تلفظ گردد. (الف ممدود به ديفتونگ آي تبديل شود)

في الواقع اين شکل اخير يعني "باي بک" شکلي است که در ميان تورکان از دبرياز (تورکان باستاني بولغار) و امروز (تورکان معاصر تاتار، ترکيه، آلتاي، تووا،...) به عنوان اسم شخص رايج است. در اين نام و فرم تورکي، "باي" به معني غني، ثروتمند و محتشم؛ "بک" به معني امير، عاليترتبه، بزرگ و ... و کل نام ترکيبي "باي بک" به معني امير محتشم است (براي اطلاعات بيشتر در معاني باي و بک به تئوري آزا+ار+باي+قان مراجعه کنيد).

### "قاشقاي" و "قاراي" به جاي "قشقائي" و "قراي"

همانگونه که در باره ماهيت فارسي ترکيب آذري گفته شد، ترکيبات قشقائي (نام بزرگترين اتحاديه ايلي دياسپوراي تورکان آذربايجاني ساکن در ايران) و نيز ايل قرانئي، هويتي فارسي دارد. در هر دوي اين نامها "ي" نسبت فارسي به نام ايلي تورک افزوده شده و ترکيب فارسي حاصل به جاي نام اصلي ايل بکار رفته است. اين سبک از آنجا که نام اين ايل را از کلمه اي تورکي (قاشقاي، قاراي) به ترکيبي فارسي (قشقائي، قرانئي) تغيير مي دهد کاملا نادرست است. قشقايي و قرايي (نه قشقائي و قرانئي) تنها مي تواند به هنگام اشاره پديده اي منسوب به اين دو طائفه تورک در زبان فارسي بکار روند و نه به جاي نام آنها، مانند شعراي قشقايي (به معني شعراي قاشقايها، آداب قرايي به معني آداب قارايها و...). علاوه بر آن حرف "ئ" در الفباي تورکي صرفا صداي کسره مي دهد و کار برد آن به جاي حرف "ي" در کلمات تورکي ناشايست است. با تفصيل فوق نگارش صحيح نام اين دو طائفه تورکي، قاشقاي و قاراي (به جاي قشقائي و قرانئي) است.

### فارسي (Fars, Farsi) و پارسي (Pers, Persian)

قوم فارس و زبان فارسي، با اقوام و زبان باستاني پرس، پارس، پارسي و پرشين عيني و رابطه مستقيمي ندارد. ايندو، به لحاظ زباني، ديني، تبار-نژادي و فرهنگي دو آنتيته تماما جداگانه اند. پارسي، زباني ايراني باستاني و منقرض شده است؛ پارسها قومي از ايرانيانهاي باستانند که مدتها قبل از آنکه از صحنه روزگار حذف شوند به دين زرتشتي در آمده بودند. تبار پارسهاي باستان نيز آميخته اي از اينديک و مونقولونيد (فيزيوتيبي شبیه هندیان امروزي) بوده است. (شاید بتوان پارسيان زرتشتي مهاجرت کرده به شبه جزيره هندوستان را باقيمانده پارسيان باستان به شمار آورد، البته عده اي اين تئوري را نيز رد نموده اند). در حاليکه زبان و خلق و مذهب فارس امروزه پديده هائي جديد و کاملا نوظهور در ايران اند.

فارس زبانهاي امروزي ايران از هر جنبه بين قرون ۱۶-۲۰ و در دوره صفوي- فاجار- پهلوي فرم امروزي را به خود گرفته است. اين خلق با ترکيب نژادي-تباري، فرهنگ و مذهب امروزي آن گروهي نامتجانس و نوظهور است. پارسها به لحاظ نژادي گروهی ناهمگن مرکب از رگه هاي مديترانه اي پرور، مونقولونيد، اينديک و حتي ننگرونيدي ميباشند. قوم فارس امروزي به لحاظ تباري ترکيبي از اکثريت بوميان باستان غيرايراني منطقه، بازماندگان منسوب به پارسها و ديگر اقوام مهاجر ايراني زبان (عمدتا از شرق، از افغانستان کنوني)، بوميان و مهاجرين تورک (از شرق، از شمال و از غرب)، بوميان و مهاجرين عرب و سامي (عمدتا از جنوب عربي) است. بنا بر اين گروههاي مختلف فارس زبان ساکن در ايران که امروزه با نام قوم فارس از آنها ياد ميشود در حقيقت ملقمه اي از گروههاي مختلف تباري و زباني اند که به مرور زمان با غلبه زبان فارسي دري دربارها و شاعران و مهاجرين افغانستاني، پذيرش علايق مذهبي تورکان غلات قزلباش آذربايجاني و ترکيه اي به شکل دگرگون و فارسي شده شيعه امامي و اخذ مظاهر فرهنگي، آداب و سنن، جشنها و اعياد و خط از اعراب و بوميان و تورکان و مهاجران ايراني زبان ديگر به صورت قوم فارس (زبان) پا به عرصه وجود گزارده اند. حتي مذهب شيعه امامي که يکي از اساسي ترين ستونهاي هويتي قوم فارس امروز را تشکيل ميدهد، نيز در سايه تورکان قزلباش آذربايجان و ترکيه به مذهب ملي قوم فارس تبديل شده است. تورکها از اين جهت نقشي بي بدیل در بوجود آمدن خلق فارس بازي نموده اند.

زبان فارسي امروزي و رايج در ايران با ۶۰٪-۸۰٪ کلمات عربي، زباني ژارگون-کرئول (jargon-kreol) مانند اوردو است. اين زبان آميخته اي از زبانهاي ايراني وارد شده به داخل مرزهاي کنوني ايران که منشاشان در افغانستان و تاجيکستان کنوني قرار دارد با ديگر زبانهاي ايراني غيرفارسي (سغدي و خوارزمي و راجي و ...)، زبان عربي، تورکي و ديگر زبانهاي بومي ايران است.

کاربرد پرشين-پارسي براي قوم و زبان فارسي، قائل شدن به خلوص تباري و نژادي فارس زبانهاي امروزي و با اعتقاد به پاكي و عدم اختلاط اقوام پارسي باستان در طول دو هزار سال گذشته؛ نادیده گرفتن تاريخ و فعل و انفعالات دو هزار ساله، تحريف آن و گفتماني پان ايرانيستي- نژادپرستانه براي ايجاد سابقه و هويتي تاريخي براي اين گروه زباني نوظهور و تصاحب هويت و ميراث تاريخي پارسها توسط فارس زبانان امروزي است. خلق نوظهور فارس، با ترکيب نژادي و مولفه هاي هويتي فرهنگي و مذهبي ويژه اش را با اقوام پرس باستاني يکي نشان دادن، از بي اساسترين جعليات افسانه سازان دولتي فارس در تاريخ ميباشد. در ايران امروزه نه زباني به اسم

پارسی و نه قومی به اسم پارس و یا "پرشین" وجود ندارد، بنابر این میبایست اکیدا از بکار بردن نامهای پارس و پرس و پرشین به جای فارس و فارسی بویژه در زبان انگلیسی اجتناب نمود.

### جعفری و شیعه (امامی)

یکی از مهمترین ناآگاهیها و یا بدآگاهیها در باره ملت تورک ساکن در ایران، آذربایجان و عراق، یکی انگاشتن مذهب این ملت با مذهب قوم فارس است. این یگانگی و اشتراک مذهبی فرضی و غیرواقعی تورکها و فارسها، از طرف دولت ایران و قومیتگرایان فارس به عنوان یکی از اساسیترین ابزارهای آسیمیلاسیون ملت تورک در قوم و فرهنگ فارس بکار می رود. حال آنکه دیرزمانی است در عالم و تاریخ تشیع - اقلا در سطح مردمی و معتقدان و مومنین - دو قرأت کاملا متفاوت تورکی و فارسی-عربی از شیعه دوازده امامی (اثنی عشری) به ترتیب به نامهای جعفری و امامی (و یا مختصرا شیعه، شیعی) فرم گرفته است. در گذشته - و امروز در جامعه فارس - فرق بین جعفری و شیعه امامی دانسته نبود و ایندو اغلب مترادف یکدیگر و یا حتی به شکل مذهب جعفری امامی بکار میرفتند. اما امروزه به طور روز افزونی تناظر و عینیتی بین شیعه، شیعه امامی و امامی از سوئی و بین هر سه اینها و فارسیت و قومیتگرایی فارسی از سوئی دیگر ایجاد شده است. به طوریکه هرچا که شیعه و یا امامی گفته می شود مراد صرفا شیعه امامی فارسی و نه فرم تورکی آن یعنی جعفری است.

مذهب شیعه و یا امامی مذهبی است که فارسها و برخی دیگر از اقوام ایرانی زبان منسوب به آن میباشند. قرأت امامی که قرأت فارسی -عربی شیعه دوازده امامی اورتودوکس است، به شدت متأثر از آئینهای ایرانی باستان مانند زرتشتیگری است و در همسویی با آن بر اصل معصومیت امامان و ولایت طبقه روحانیت شکل گرفته و در آن صنف روحانی و مجتهد از قدرت، اهمیت و قداست ویژه ای حتی عصمت برخوردار است. در مذهب شیعه (امامی) اختلاط دو نهاد دین و دولت و حاکمیت و تسلط صنف روحانی بر حکومت و دولت، اصلی اساسی است. این مذهب همان است که در تاریخ معاصر در برخی از شخصیتهای فارس مانند ملامحمد باقر مجلسی، فضل الله نوری، مدرس، کاشانی، بروجردی، حائری، نواب صفوی، خمینی، خزنلی، مطهری، مصباح یزدی، طیبسی، جنتی، خاتمی، عسکراولادی، شریعتی، رجوی، پیمان، سروش، رفسنجانی، خامنه ای... مجسم شده است. تبعیض گسترده بر علیه زنان و تلقی انسان دوم بودن آنها، باز در همسویی با آئینهای باستانی ایرانی و زرتشتی (مانند سنن ایرانی-زرتشتی چادر، تعدد زوجات، صیغه، پست و ناپاک شمردن ذاتی زنان)، از مشخصات اصلی مذهب شیعه (امامی) فارسی است.

مذهب جعفری نیز مذهبی است که امروزه تورکهای شیعی ایران، خاورمیانه و قفقاز، در ترکیه، ایران، آذربایجان و عراق بر آند و خود را منسوب به آن میدانند. چهارچوب قرأت تورکی مذهب جعفری توسط نادرشاه افشار مشخص شده است. این مذهب ابتدائا همان مذهب شیعه امامی بود که وی آنرا به سطح یک مذهب فقهی مستقل تنزل داده است:

- ۱- مذهب جعفری، به عنوان مذهب حقه پنجم اهل سنت و جماعت، در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد امام جعفر صادق است.
- ۲- در مذهب جعفری مسجد و دین حوزه ای شخصی بوده و می باید از در هم آمیزی مسجد- دین و دولت اجتناب نمود.
- ۳- در مذهب جعفری، از امهات مذهب شیعه مانند ولایت و عصمت امامان و روحانیون خبری نیست.
- ۴- در مذهب جعفری، صنف خادمان دین (معادل صنف روحانی و یا روحانیت در مذهب شیعه امامی) فاقد قداست و امتیازات ویژه بوده، عنصر مرکزی نیست.
- ۵- بنا به این مذهب، صنف خادمان دین مطلقا میبایست تحت کنترل حکومت عرفی و غیردینی لائیک عمل نماید.
- ۶- حوزه عمل خادمان دینی منحصرآ محدود به مسائل عبادی و خدمات فقهی است. این گروه حق و صلاحیت دخالت در امور حکومتی و دولتی را ندارد.
- ۷- در مذهب جعفری نظریه ولایت فقیه، پارسیگری افراطی روحانیون طراز اول فارس و غیر آن، بدعت شمرده می شودند.
- ۸- در مذهب جعفری، همسو با اسلام مردمی و فرهنگ تورکی، برابری زن و مرد اصلی اساسی است.

اکنون ترکهای آذربایجانی ترکیه و جمهوری آذربایجان بدرستی خود را جعفری نامیده و بعضا با اصرار به امامی نبودن خود و به متفاوت بودن مذهب خویش از مذهب شیعیان امامی (فارس و عرب) تاکید می کنند و بدرستی ادعا می نمایند که صرفا جعفری بوده و شیعی (به معنی امامی فارس) نمی باشند. این روند تمایز و تبرا از شیعه در میان تورکان، پس از تاسیس جمهوری اسلامی در ایران و به حاکمیت رسیدن نظریه بدعت آمیز ولایت فقیه، آمیخته شدن حاکمیت روحانیون شیعی امامی فارس در ایران با قومیت گرایی افراطی فارسی، باستانگرایی پارسی و آرپائیگری نژادپرستانه، اتفاق استراتژیک و همه جانبه بنیادگرایان و روحانیت طراز اول شیعی فارس با نیروهای

ضدتورکي - ضدشيعي- ضداسلامي ارمني، يوناني، روسي و چيني بر عليه تورکان، تضيقات گسترده بر عليه فرهنگ و سنن تورکي و از جمله تضييق حقوق زنان و گسترش تصويري بسيار ناخوشايند از اين رژيم فارسگرا در ميان تورکان منطقه تشديد شده است.

با توجه به نکات فوق و از آنجا که بين دو قرائت جعفري تورکان و شيعي فارس-عربي تفاوتهاي ماهوي بويژه در عرصه هاي سياسي و اجتماعي وجود دارد، مي بايد از يکي انگاشتن مذهب دو ملت تورک و فارس و مخصوصا شيعه ناميدن تورکان ايران و آذربايجان اجتناب کرد. تورکان آذربايجان و ايران بر مذهب جعفري و فارسها بر مذهب شيعه اند.

### "تورکجه" (Türkçe) و "تورکچه" (Türkçe)

ملل تورک و يا مللي که زبانهايشان در خانواده زبانهاي تورکي قرار مي گيرد همه داراي نام ملي مخصوص به خود مانند ترکمن، تاتار، اويغور، قيرقيز، اوزبک، قزاق و ... اند. در ميان اين ملل دو ملت هستند که داراي نام ملي تاريخي مشترک به شکل "ترک" و يا "تورک" مي باشند. اينها ملت تورک ساکن در ايران-آذربايجان-عراق و ملت تورک ساکن در ترکيه-فارس-شبه جزيره بالکان است. مساله نامگذاري اين دو ملت خوشاوند و زبانشان که هر دو لهجه يک زبان واحد به نام تورکي هستند همواره معضلي بوده است. در غرب تمايلي وجود دارد که زبان گروه اول را ترکي آذربايجاني، آذربايجاني و يا آزي و زبان گروه دوم را به نام ترکي بنامند.

اين مشکل در زبان تورکي نيز وجود دارد. اخيرا يکي از نويسندگان تورک (سابت-وئيلاق تورک دنياسي) راه حلي بسيار بديع و قطعي براي رفع اين مشکل پيشنهاد کرده است. او اين دو نام را به همان شکلي که متکلمين بدانها خود آنها را مي نامند، ناميده است، يعني ترکي آذربايجاني را به شکل تورکجه (Türkçe) و ترکي ترکيه را به شکل تورکچه (Türkçe). بدین ترتيب مساله نامگذاري اين دو لهجه بسيار نزديک زبان تورکي افلا در زبان تورکي به طور قطعي حل خود را يافته است.

### "تورکمان" (Türkman-Turcoman) و "ترکمن" (Türkmen-Turkmen)

تورکمان و ترکمن دو ائنتونيم با ريشه مشترک اما معاني و مصاديق مختلف اند. ترکمن (جمع عربي آن تراکمه) نام ملتي از ملل تورک ساکن در جمهوري ترکمنستان در آسياي ميانه و برخي نواحي پيرامون آن است. زبان اين ملت جزء شاخه شرقي تورکي اوغوزي است. اما تورکمان که جمع عربي آن ترکمه است، جزء شاخه شرقي تورکي اوغوزي آذربايجاني است. زبان همه گروههاي تاريخي و يا معاصر داراي نام تورکمان، جزء شاخه شرقي تورکي اوغوزي عربي يعني تورکي آذربايجاني است. نام تورکمان در تاريخ و عصر حاضر دو معني مشخص داشته است. تورکمان به لحاظ تاريخي نام گروهي ائنتوقرافیک (ايل واحد و يا ايالت متعدد) از ترکان آذربايجاني است. گروههاي آذربايجاني قزلباش در آسياي صغير-خاورميانه بويژه آن ايلاني که بر عليه دولت عثماني قيام نموده اند، براي تمايز بين خویش و ترکمنهاي همتيار و هم ريشه ساکن در آسياي ميانه، خود را تورکمان ميناميده اند. در منابع تاريخي، دولتهاي تاسيس شده توسط اين گروهها مانند دول تورک-آذربايجاني قارقويونلو، آغ قويونلو، صفوي، افشار و قاجار با نام دولتهاي تورکمان شناخته ميشوند. اما منابع فارسي اين دولتهاي تورکي- آذربايجاني تورکمان و ايالت موسس آنها را به منظور نقی هويت تورکي و آذربايجاني ايشان به نادرستي و عمدا ترکمن مي خوانند.

ائنتونيم تورکمان در کاربرد معاصر به منظور ناميدن دياسپوراي ترکان آذربايجاني در کشورهاي عربي عراق، سوريه، لبنان، اردن و بخشهاي از ترکيه بکار مي رود. هرچند به جاي اين نام که منحصر در مورد دياسپوراي ترکان آذربايجاني در کشورهاي عربي بکار مي رود بهتر است نام تورک بکار برده شود. نام مربوط ترکمه نيز نام واحد ائنتیک مشخصي متعلق به تورکان آذربايجاني در قفقاز، ايران و شرق ترکيه است. با توجه به آنچه که گفته شد به هنگام اشاره به دياسپوراي تورکان آذربايجاني در عراق و ... و همچنين شخصيتها، ايالت و دولتهاي آق قويونلو، قاجار، افشار، صفوي و ... آن مي بايد از فرم تورکمان استفاده نمود و شکل ترکمن را منحصر براي ملت ساکن در ترکمنستان و نواحي پيرامون آن بکار برد.

### "مونقول" (Mongol)، "موغول" (Moğul-Moghul) و "موغال" (Muğal-Mughal)

در قرون ۱۴ و ۱۵ ميلادي دول و خاندانهاي موغولي ايلخاني (جلایري)، هلاکوتي (ايلکاني)، چوپاني، اينچوئي، قوتلوق خاني (قاراخيتاي)، جغتاي (چاغاتاي)، آلتين اوردا، موغال ... در ايران، هندوستان و کل اوراسيا در توده ترک و فرهنگ ترکي استحاله يافته بودند. از اين سبب و به منظور تاکيد بر بينونيت اين دو گروه، گروههاي موغولي اصلي خویشتن را "مونقول" و بخش ترک شده ايشان خود را در اوراسيا مغول، موغول و در هندوستان موغال ناميده اند.

منابع فارسي فرقي بين مونقولهاي ترک شده يعني "موغول"ها و گروه اصلي "مونقول" باقيمانده نمي گذارند و در نتيجه و به خطا دولتهاي تورک و آذربايجاني مانند ايلخانيان، چوپانيان و غيره را دولتهاي مغول (به معني مونقول) مي نامند. حال آنکه زبان مادري اغلب منسوبين خاندان و سران اين دولتهاي موغولي تاسيس شده در آذربايجان، تورکي آذربايجاني بوده و در حيات اجتماعي و سياسي روزمره خود نيز منحصر متکلم به اين زبان بوده اند. در ميان اين گروه اصلا مونقولي تماما تورک شده يعني موغولها، تعداد اشخاصي که هنوز به زبان مونقولي آشنائي داشته باشند، انگشت شمار بوده اند. برخي از سلاطين موغول در ايران، آسياي ميانه و هندوستان خدمات بسيار ارزنده و ماندگاري به فرهنگ، زبان و ادبيات تورکي نموده اند. از اين جمله است سولطان احمد اوونيس اوغلو غياث الدين

بهادر جالاییر (۱۴۱۰-۱۳۸۲) سلطانی فرهیخته از خاندان تورکی آذربایجانی جلایری و یا ایلخانی با حاکمان اولیه موقول، که در سیر زمان تماماً به دولتی آذربایجانی و تورکی تبدیل شده است. وی که موسیقی شناس، سخنور، مذهب، نقاش و خاتم بندی برجسته بود، دیوان شعر بسیار ارزشمند و مهمی به زبان تورکی آذربایجانی دارد.